تفسیر احمد

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان)

Ketabton.com

پارهٔ 26

ترجمه وتفسیر سورهٔ «ق»

ترجمه و تفسیر سورة القمر
تتبع و نگارش از :
الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

www.masjed.se

چاپ اول 2022 ©

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

سورۀ ق
جزء 26

سورۀ «ق» در مکۀ مکرمه نازل شده، دارای چهل وپنج آیه وسه رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به نام «قاف» یعنی همان حرف هجایی‌ای که با آن افتتاح شده، نامگذاری شده است.نام دیگر این سوره «باسقات» است.

تلاوت سورۀ ق :

سنت است که این سوره در رویدادهای بزرگ و مجامع عام؛ مانند جمعه‌ها و عیدین؛ خوانده شود تا خواندن آن؛ آغاز کار آفرینش، مظاهر حیات، مجازات های دنیا، رستاخیز، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را به یاد مردم آورد. دلیل سنت بودن قرائت آن در این مناسبت ها، احادیثی است که در این باره نقل شده اند. از جمله حدیث شریف ذیل به روایت ام هِشام بنت حارِث است که فرمود: «ق. والقرآن المجید را جز از زبان شخص رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فراگرفتم زیرا ایشان هر روز جمعه آن را در هنگامی که به مردم خطبه ایراد می کردند، بر منبر می خواندند».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «عمر بن الخطاب (رض) از ابوواقد لیثی سؤال کرد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در نماز های عید قربان و عید فطر چه سوره هایی را می خواندند؟ او جواب فرمود: ایشان در آن «قٓ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ» [ق: 1] و «ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ» [القمر: 1] را میخواندند».

حکمت تلاوت آن :

حکمت تلاوت آن در اعیاد این است که اعیاد روزهای شادی و زینت است

پس سزاوار آن است که شادی و طرب عید، انسان مؤمن را از یاد آخرت غافل نکند و انسان در چنین روزهایی نیز، به یاد بیرون آمدن خود به سوی میدآن های حساب باشد.

فضیلت سورۀ (ق) :

عَنْ أُمِّ هِشَامٍ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ: «لَقَدْ كَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِ وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ (ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) إِلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ».

ام هشام دختر حارثه بن نعمان (رض) میگوید: دو سال یا یک سال یا بخشی از یک سال ما و رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک تنور استفاده می‌نمودیم، و سورۀ (ق) را من صرفاً از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرا گرفتم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم روز جمعه، هنگام سخنرانی، بالای منبر آن را میخواند. (صحیح مسلم.).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره:

باید یادآور شد که سوره «قاف » پس ازسوره مرسلات نازل شده و طوریکه در فوق هم یادآور شدیم؛ سورۀ **«ق»** دارای 45 (چهل‌وپنج) آیه، و373 کلمه و1507 حرف می باشد.(تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را میتوانید در سورۀ طور (تفسیر احمد) مطالعه فرماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارتباط سوره «ق» با سوره حجرات :

بعد از اینکه پروردگار با عظمت سوره حجرات را با یادآوری ایمان و شرایط آن برای بندگان ختم فرمود، سوره ق را با یاد نمودن چیزهایی که ایمان به آن واجب است مانند قرآن و ادلّه توحید شروع کرده است.

پایان سوره ی حجرات از اعراب صحرا نشین بحث نموده که می گفتند: ما ایمان آورده ایم، در صورتی که ایمان درست نیاورده و هنوز منکر پیامبری و روز رستاخیز بودند. سرآغازسوره «ق» نیز از انکار کردن مشرکان در مورد پیامبری و قیامت بحث بعمل می آورد .

محتوای و موضوعات مورد بحث :

این سوره یکی از سوره های مکی است که اصول عقیده‌ی اسلامی یعنی «توحید، نبوت و زنده شدن بعد از مرگ» را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما محور اصلی آن پیرامون «حشر و نشر» است. تا جایی که مسأله‌ی حشر و نشر تقریبا فضای حاکم بر کل سوره را در بر می‌گیرد. قرآن کریم آن را با دلیل واضح و حجت کوبنده مورد بررسی قرار داده است.

فضای حاکم بر این سوره هراس انگیز است و به شدت بر انسان اثر میگذارد.

قلب را به شدت تکان می دهد و نفس و نهاد را به هیجان و حرکت در میآورد، و حاوی ترغیب و ترهیب فراوانی است و در نهاد انسان بیم و شگفتی ایجاد میکند.

سایر موضوعات مطرح شده تقریباً جنبی می باشد.

با آنهم موضوعات ومسائل مطرح در این سورۀ قرار ذیل میباشد:

- انکار و تعجب کافران از مسئله معاد. (معاد جسمانی) تعجب کافران از سخنان پیامبر - درباره حیات دوباره انسان (آیه 1- 3)
- علم الله سبحان وتعالی به جایگاه اجزای بدن مردگان در زمین (آیات 4 - 5)
- قدرت الله تعالی در آفرینش و تدبیر جهان (آیات 6-7)
- استدلال بر معاد از طریق توجه به نظام آفرینش و بخصوص احیای زمین‌های مرده به وسیله نزول باران (آیات 9 - 14)
- قدرت الله در آفرینش اولین خلقت انسان (آیۀ 15)
- شبهه در ثبت و محاسبه افکار و اعمال انسان (آیات 16- 35)
- علم خداوند متعال به همه حالات انسان (آیۀ 16)
- ثبت دقیق اعمال توسط فرشتگان (آیات 17 - 35)
- هشدار به منکران معاد (آیات 36 - 45)
- ضرورت پندآموزی کافران از هلاکت امت های گذشته (آیات 36 - 37)
- قدرت الله تعالی بر خلقت، دلیل بطلان عقاید منکران (آیۀ 38)
- وظایف پیامبر در برابر منکران معاد (آیات 39 - 45)

همچنان در این سوره موضوعات:

- استدلال بر مسئله معاد(باز گشت بعدازمرگ) از طریق توجه به اولین خلقت.
- اشاره به مسئلۀ ثبت اعمال و اقوال برای روز حساب
- مسائل مربوط به مرگ
- گوشه‌ای از حوادث روز قیامت واوصاف جنت ودوزخ.
- اشاره به حوادث تکان دهنده پایان جهان.
- اشاره به وضع اقوام طغیان‌گر و سرنوشت دردناک آنها.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ دستور به ذکر الله و عظمت قرآن.
ـ تحت مراقبت بودن انسان در تمام مراحل زندگی.
ـ و سوره با بحث در مورد «صيحة الحق» خاتمه مي يابد. که عبارت است از بانگی که بر اثر آن مرده‌ها از قبر بیرون آمده و به صورت ملخ های پراگنده پخش شده و به میدان حساب و کتاب کشانده می شوند. و احدی از نظر خدا مخفی نخواهد ماند. و آیه متضمن اثبات حشر (رستاخیز، قیامت، نشور، معاد) و نشر است که مشرکان آن را تکذیب کردند: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴿41﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴿42﴾ (سوره ق آیات 41 و42) (و گوش به (زنگ) روزی باش که ندادهنده از مکان نزدیک ندا کند. روزی که بانگ مرگبار حقیقی را می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (از قبرها) است.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه و تفسیر سورۀ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشایندۀ ومهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴿١﴾

ق، [قاف]، قسم به قرآن که دارای مجد و بزرگی است.(١)

تشریح لغات واصطلاحات :

«ق»: یکی از حروف مقطع و نشان معجزه بودن قرآن است. « **الْمَجِيدِ** »: پر ارزش و فایده، باشکوه و ارجمند و والامرتبه.

تفسیر :

قبل از همه باید یاد آور شد که حروف مقطعه، (حرف های گسسته) حروف هستند که در ابتدای 29 سوره از سوره های قرآن آمده که تعداد مجموعی آن به 78 حرف میرسد، که با حذف مکررات، مجموعاً 14 حرف میشود، و در عبارت (صراط علی حق نمسکه) جمع است. (صریح طریقک مع السنه) یعنی راه و روش تو بر اساس هماهنگی از سنت صحیح است، را ساخته اند.

مفسرین در موردحروف مقطعه ی در قرآن نظریات مختلفی آرایه داشته اند که از آنجمله شیخ امام قرطبی میفرماید: «حروف مقطعه‌ای که در اوایل بعضی از سوره های قرآن آمده است، سر الهی در قرآن است و جز خداوند متعال کسی دیگر این سر را نمی داند. سپس می افزاید: اما جمع بسیاری از علماء گفته‌اند: ما دوست داریم تا در باره آنها سخن گفته و فوایدی را که در حروف مقطعه نهان است، جویا شویم و از معانی‌ای که می توان از آنها دریافت‌کرد، آگاه گردیم. پس ایشان در این باره به تأویلاتی پرداخته و نظریاتی ارائه کرده‌اند که در اینجا به مشهور ترین آن بسنده می‌کنیم و آن این نظر است که: خداوند عربها را با این حروف مقطعه به مبارزه با قرآن فرا میخواند، بدین معناکه این حروف به حروف هجای زبان عربی اشاره دارد تا به اعراب اعلام کند که قرآن مرکب از همان حروفی است که خودشان با آن سخن میگویند، پس اگر مدعی هستند که قرآن کلام خداوند نیست، نظیر آن را بیاورند! و چون عجز و ناتوانی آنان در این مبارزه و مقابله آشکار است بنابر این، حجت بر آنان بلیغ‌تر و رساتر میگردد زیرا با وجود آن که قرآن از حروف مورد تکلمشان خارج نیست، نفس این واقعیت که نمی توانند همانند آن را ساخته و برای مبارزه با آن به میدان آورند، خود برهانی روشن بر حقانیت قرآن کریم و الهی بودن آن می باشد».

زمخشری مفسر مشهور جهان اسلام مینوسد: «حروف مقطعه همه جمعاً در اول قرآن کریم وارد نگردید تا مبارزه طلبی و مقابله قرآن بلیغ‌تر و جدی‌تر باشد، همان گونه که هدف از تکرار داستانهای قرآن نیز، تکرار اندرزها و هشدار های الهی به بندگان است».

ابن‌کثیر میگوید: «از این رو، هر سوره‌ای که با این حروف آغاز شده است، حتما ذکر برتری قرآن و بیان اعجاز و عظمت آن نیز در آن سوره وجود دارد». گفتنی است؛ حقیقتی که ابن کثیر در اینجا به آن پرداخته، با پژوهش استقرائی در بیست‌ونه سوره قرآن روشن شده است، همچون این سوره و سوره های: «الم﴿1﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴿3﴾ (آل عمران: 1 – 3)، «المص﴿1﴾ كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴿٢﴾ (الأعراف: 1-2)، «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» (إبراهيم:1)،«الم﴿1﴾ تَنْزِيلُ

(c) ketabton.com: The Digital Library

الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴿٢﴾ (السجدة: 1–2) «حم﴿1﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴿٢﴾ (فصلت:1–2)، و دیگر سوره هایی که باحروف مقطعه آغازشده اند.
اما علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله مینویسد: «در مورد حروف مقطّعه که در آغاز برخی از سوره ها آمده اند، بهتر است سکوت کنیم و (بدون در دست داشتن سند و مدرک شرع پسند) به بیان معانی آن نپردازیم، ضمن اینکه باید یقین داشت که خداوند این حروف را بیهوده نازل نکرده است، بلکه حکمت فراوانی در آن نهفته است ولی ما آن را نمی دانیم.».
امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» برای سوگند هایی که خداوند متعال در قرآن‌کریم به حروف هجاء و غیر آن‌ها یاد کرده است، تصنیف و دسته بندی دقیقی را بیان نموده که اینک به ایجاز آن را نقل می‌کنیم:
1 ـ گاهی خداوند متعال به یک چیز یا به یک حرف قسم یاد کرده است؛ مثال یک چیز: «والعصر» و «والنجم» و مثال یک حرف: «ص» و «ن» است.
2ـ گاهی به دو چیز و به دو حروف قسم یاد کرده است؛ مثال دو چیز: «والضحی واللیل» و «والسماء و الطارق» و مثال دو حرف: «طه»، «طس»، «یس» و «حم» است.
3 ـ گاهی به سه چیز و به سه حرف قسم یاد کرده است؛ مثال سه چیز: «والصافات... فالزاجرات... فالتالیات...» و مثال سه حرف: «الم»، «طسم» و«الر» است.
4 ـ گاهی به چهار چیز و به چهار حرف قسم یاد کرده‌است؛ مثال چهار چیز: (والذاریات... فالحاملات... فالجاریات... فالمقسمات...)، (والسماء ذات البروج...)، (والتین والزیتون...)؛ و مثال چهار حرف: «المص» در اول سوره «اعراف» و«المر» در اول سوره «رعد» است.
5 ـ گاهی به پنج چیز و به پنج حرف قسم یاد کرده‌است؛ مثال پنج چیز: (والطور...)، (والمرسلات...)، (النازعات...) و (والفجر...) و مثال پنج حرف: (کهیعص) و (حمعسق) است.
6 ـ خداوند جز در یک سوره به بیشتر از پنج چیز قسم یاد نکرده و آن سوره: (والشمس وضحاها...) است و به بیشتر از پنج حرف نیز قسم یاد نکرده است تا کلمه سنگین نشود.
7 ـ خداوند متعال در آغاز بیست و هشت سوره به حروف قسم یاد کرده و قسم به حروف جز دراوایل سوره‌ها، دردیگر مواضع قرآن کریم نیامده است».
خاطر نشان میشود که مفسران در تأویل معنای «ق» بر یازده قول متعارض اختلاف نظر دارند که بر صحت هیچ یک از آن‌ها دلیلی وجود ندارد بنابر این، از ذکر آن ها صرف نظر میگردد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 11) در باره انکار مشرکان، اززنده شدن بعد از مرگ ، و ردّ انکارشان ، را مورد بحث قرار میدهد .

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴿٢﴾

آنها تعجب کردند که پیامبري بیم دهنده ای از میان خودشان به سوی آنان آمده، پس کافران گفتند: این چیز عجیبی است. (٢)

تشریح لغات واصطلاحات :

«**عَجِبُوا أ**»: در شگفت ماندند، تعجب کردند. « **مُنْذِرٌ** »: هشداردهنده، بیم دهنده.

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴿٣﴾

آیا چون مردیم وخاك شدیم دوباره زنده میشویم؟ این بازگشتی بعید است!(٣)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات واصطلاحات :

« **مِتْنَا**»: مردیم. « **تُرَابًا** »: خاک. « **رَجْعٌ** »: بازگشت.

تفسیر :

هدف کفّار از «رَجْعٌ بَعِيدٌ»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می‌کنند.

زنده شدن بعد از مرگ: (بَعَث بعد الموت)

در همه کُتب سماوی که بر پیامبران نازل گردیده، به این حقیقت خبر داده شده است که، الله تعالی انسان را بعد از مرگ دوباره زنده می‌کند، و او را در برابر عملی که انجام داده مورد محاسبه قرار می دهد؛ زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا به جهان پاداش و جاودانگی انتقال مییابد. و این بعد از مرگ می باشد. هرگاه مدتی را که خداوند متعال برای انسان مُقَدَر نموده تا در این دنیا زندگی کند، تمام شود، به فرشتهٔ مرگ دستور می دهد که روح انسان را از بدنش جدا کند؛ انسان بعد از اینکه تلخی جان کندن را قبل از خروج روح از بدنش می چشد، می میرد.

روحی که به الله متعال ایمان داشته باشد و مطیع وفرمانبردارذات الهی باشد، الله تعالی جایگاه و مقام آنرا در بهشت قرار می دهد و اگر این روح به خداوند متعال کافر بوده و برانگیخته شدن دو باره و حسابرسی بعد از مرگ را تکذیب می‌کرده، خداوند متعال آن را در دوزخ قرار می دهد تا اینکه پایان دنیا فرا رسد و قیامت بر پا گردد و تمام مخلوقاتی که تا آن روز زنده بودند بمیرند، بنابر این جز خداوند متعال کسی باقی نمی ماند؛ سپس خداوند متعال همه مخلوقات حتی حیوانات را زنده میکند و هر روحی پس از تشکیل دوباره جسم بسان اول به آن باز میگردد. این برای آغاز حسابرسی انسان ها میباشد و اینکه در برابر اعمال شان پاداش و جزا دریافت کنند. به زنان، مردان، رئیس و مرئوس، ثروتمند وفقیر، به هیچکس درآن روز ظلم نمیشود؛ حق مظلوم از ظالم گرفته میشود و ظالم در برابر ظلمش قصاص میشود حتی حیوانات از کسانیکه برآن ها ظلم کرده‌اند و نیز ازیکدیگر قصاص میگیرند سپس به حیوانات میگویند: خاک شوید،چراکه حیوانات وارد بهشت ودوزخ نمیشوند.

انسان‌ها و جنیان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند مورد محاسبه قرار میگیرند چنانکه مؤمنان به خداوند متعال، کسانی که از ذات الهی اطاعت نمودند و از پیامبرانش پیروی نمودند، داخل جنت میشوند هرچند فقیرترین انسان‌ها بوده باشند و در طرف مقابل کافرانی که دوزخ را تکذیب می‌کردند هرچند پیش از این در دنیا و در میان مردم از ثروتمندان و بزرگان بوده‌اند وارد آتش دوزخ می‌شوند. الله متعال میفرماید: **«إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْۚ»** (سورهٔ الحجرات: 13) «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴿۴﴾

به یقین ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز را در خود حفظ می‌کند. (۴)

تشریح لغات واصطلاحات :

«كِتَابٌ»: هدف ازآن لوح محفوظ است. که همه چیز را به تفصیل بر میشمارد. (تفاصیل موضوع را میتوان در سورهٔ های: انعام:59 ، یس: 12).

«حَفِيظٌ»: صیغه مبالغه است و به معنی بسیار نگاه دارنده تفصیلات و دقائق هر چیزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.(ملاحظه شود سورۀ:هود:57) ویااین که فَعیل به معنی فاعِل، یعنی حافِظ است (ملاحظه شود سورۀ:انعام:104). یا فَعیل به معنی مَفْعول، یعنی مَحْفوظ ازخطر اشتباه وبدور ازدسترس است (ملاحظه شود سورۀ: بروج: 22).

ثبت اعمال و اقوال انسان ها :

پروردگار با عظمت خبر داده است: او تعالی آنچه را که هر انسانی در آینده میگوید و هر عمل خوب و بدی را که آشکارا یا در نهان انجام میدهد میداند؛ و خبر داده که این موارد را در لوح محفوظ نزد خودش نوشته و ثبت کرده است قبل از اینکه آسمان و زمین و انسان و دیگر موجودات را خلق کند؛ و خبر داده که علاوه بر این دو فرشته را مامور هر انسانی قرار داده است یکی در سمت راست او که نیکی‌هایش را ثبت میکند و دیگری در سمت چپ که بدی‌هایش را ثبت می‌کند؛ چنانکه از ثبت هیچ عملی دریغ نمی کنند و چیزی از قلم آن‌ها نمی‌افتد. و خداوند متعال خبر داده که در روز قیامت به هر انسانی دوسیه اعمالش داده می شود؛ دوسیه ای که در آن همه اقوال و اعمالش ثبت شده اند. پس آن‌ها را می‌خواند و چیزی از آن ها را انکار نمیکند و هرکس چیزی از آن‌ها را انکار کند خداوند متعال گوش و چشم و دستان و پاها و پوستش را به سخن می آورد تا تمام انچه را انجام دادند بازگو کنند.

طوریکه قرآن عظیم الشأن در (18 سورۀ ق) می فرماید (هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است).

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ﴿٥﴾

بلکه آنان وقتی حق برایشان آمد، دروغ شمردند، لذا پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند! (٥)

تشریح لغات واصطلاحات :

«الْحَقِّ»: قرآنکه حق وحقیقت محض است(ملاحظه شود سورۀ: یونس/108).**«مَرِيجٍ»:** مختلط و مضطرب. آمیخته و آشفته.

«فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ»: دارای حال آشفته و کار پریشانی هستند ، نا بسامان .یعنی گاهی پیغمبر را ساحر، گاهی شاعر، وقتی مجنون، وقتی کاهن، و... می نامند و بر یک حال نمی مانند.

تفسیر :

یعنی آنها دچار تحیّر و سرگردانی شده‌اند، گاهی در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم میگویند: ساحر است، و گاهی او را شاعرقلمداد کردند ، و زمانی او را کاهن مي نامند. و در مورد قرآن نیز میگویند: سحر یا شعر است. یا میگویند: افسانه‌های پیشینیان است.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴿٦﴾

مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و با ستارگان آن را زینتش داده ایم که در آن هیچ شگافی نیست؟ (٦)

تشریح لغات واصطلاحات :

« فَوْقَهُمْ »: برفرازشان، بالای سرشان. « بَنَيْنَاهَا »: آن را ساخته ایم. «زَيَّنَّاهَا»: آن را با ستارگان زینت داده‌ایم (ملاحظه شود سورۀ: صافات: 6، ملک: 5). «فُرُوجٍ»: شقوق. درزها و شکاف ها. هدف از آن خلل و ناموزونی است.

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴿٧﴾

و زمین را هموار کردیم و کوه‌های محکم و استوار را در آن افگندیم و در آن از هر نوع (گیاه) پسندیده رویانیدیم.(٧)

تشریح لغات واصطلاحات :

(c) ketabton.com: The Digital Library

«مَدَدْنَاهَا»: گسترانیده‌ایم. گسترش داده‌ایم (ملاحظه شود سورۀ: حجر: 19). « أَلْقَيْنَا»: افکندیم. « رَوَاسِيَ »: جمع راسیه، کوههای استوار و محکم.«زَوْجٍ بَهِيجٍ»: انواع گیاهان با طراوت و سبز و خرم « بَهِيجٍ »: مسرت بخش، باطراوت و شادی آور.

تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴿٨﴾

تا وسیله بینائي و بیداري براي هر بنده توبه کننده باشد.(٨)

تشریح لغات واصطلاحات :

«تَبْصِرَةً»: بینا کردن، بینش بخشیدن ، بصیرت دادن. مفعول‌له یا مفعول مطلق است.

«ذِكْرِي»: بیدار کردن. یادآور شدن.یاد کردن .**«مُنِيبٍ»:** باز گردنده، رو آورنده، توبه کار .

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴿٩﴾

و از آسمان آبی بسیار پر برکت را فرود آوردیم و به وسیلۀ آن باغها و دانه‌هائی که درو مي‌کنند رویاندیم. (٩)

تشریح لغات واصطلاحات :

«الْحَصِيدِ»: درو شده. **«حَبَّ الْحَصِيدِ»:** دانه های کشتزارهای درو شده، حبوبات درو کردني.

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴿١٠﴾

و درختان بلند خرما را (رویانیدیم) که آن میوۀ باهم پیوسته دارد.(١٠)

تفسیر :

«باسقات»: بلندبالا و تناور. مفسر ابو حیان فرموده است: منظور فزونی شاخه و متراکم بودن آن و فزونی ثمر است که در سرآغاز ظهور میوه مانند دانه‌ی انار به صورت مرتب روی هم چیده شده منظم و مرتب می باشند. اما وقتی که از خوشه خارج شد منظم و مرتب باقی نمی ماند. (البحر ١٢٢/٨)

«طلع»: اولین چیزی است که از محصول درخت خرما بیرون می‌آید و سپس در سه مرحله از آن بهره برداری صورت میگیرد :

1- بلح: خرمایی است ناپوخته و سبز که برخی از انواع آن طعم بس خوشی دارد.

2 - رطب: غوره خرمای رسیده است.

3- تمر: خرمایی است که بعد از طی نمودن دو مرحله بلح و رطب، به پختگی وکمال خود میرسد.

نضید: خوشه خرمای که به زیبایی و به شکل هندسی عجیبی فروچیده شده است.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴿١١﴾

تا روزی بندگان باشد، و بدان سرزمینی مرده را زنده کردیم، خروج از قبر(نیز) این طوراست.(١١)

تشریح لغات واصطلاحات :

« الْخُرُوجُ »: بیرون آمدن، اشاره به زنده شدن و بیرون آمدن از گور است.

تفسیر :

ابن کثیر فرموده است: این زمین خشک و بی‌جان شده بود، و به محض اینکه باران بر آن نازل شد، تکان خورده و بالا آمده و به بار می‌نشیند و از هر جفتی زیبا از قبیل انواع گل‌ها و غیره در آن رویاندیم که چشم از حسن و جمال آن متحیر می‌ماند بعد از اینکه گیاهی در آن نبود، از سبزه موج می زند. این هم مانند زنده شدن بعد از مرگ است. پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

همانطور که خدا زمین را بعد از مردن زنده کرد، همانطور هم مردگان را زنده میکند. (مختصر ابن کثیر ۳۷۲/۳.).

انسان در روز قیامت از قبر خارج می شود و یا از اجداث:

مکان که جسد انسان دردنیا در آن دفن می شود عبارت از قبر می باشد، ولی زمانیکه انسان در روز قیامت حشر میشود نمی گویند که از قبر خارج میشود بلکه از اجداث خارج میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید: «خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴿7﴾ (سوره القمر) (آنان درحالی که چشم هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده، از قبرها خارج می شوند.)

ـ «اجداث» جمع «جدث» به معنای قبر است وکلمه جدث که معنی قبر میباشد و جمع آن اجداث مهجم المقایسن الغه (ج1، ص436) و در تفاوت به قبر گفته اند که ماده قبر بر دفن کردن و مخفی کردن و پوشاندن دلالت دارد از این رو از آن اسم مکان (مقبره) و مانند آن ساخته میشود اما جدث همان موضع و مکانی است که قبر و مقبره در آن سات و دیگر از آن اسم مکان و... ساخته نمیشود (التحقیق في کلمات القران کریم ج 2 صفحه 59).

ـ فروافتادن چشم که در آیه مبارکه بدان اشاره بعمل آمده است؛ یا از شدّت ترس است و یا هم ازشدّتِ شرمساری که موجب ذلّت و خواری می شود.

ـ تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراگنده، بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرها یعنی «اجداث» است.

همچنان میفرماید: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴿43﴾ (سوره المعارج» (روزی که شتابان از قبر ها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان‌هایی نصب شده می‌دوند.)

همچنان در (آیه:51 سوریس) میفرماید «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ﴿51﴾ (و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته،) شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

حالا اگر به آیات فوق الذکر دقت نماییم در مییابیم بشکل واضح که انسان از اجداث خارج میشوند نه از قبر، پس چرا و فرق بین قبر و اجداث چیست؟

و این همه قبرها چه شد؟

بعد از تأمل و تفکر میتوان چنین جواب داد:

أولاً قبرها به اثر زلزله و سایر حوادث طبیعی و انفجارات تبدیل به اجداث و ذرات میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ﴿48﴾ (روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان ها (به آسمان های دیگر) تبدیل شوند و (همه مردم) در پیشگاه خداوند یگانه قهّار حاضر شوند.) (سوره ابراهیم آیت 48)

تغییر و تحوّل زمین در روز قیامت، در آیات متعدّدی بیان شده است. در آن روز زلزله بسیار شدیدی به وقوع می پیوندد، کوه ها از زمین کنده شود و به حرکت در آیند و مانند پشم و پنبه نرم شوند. (سوره زلزال، 1) روزی که زمین به صورت قطعه‌ای صاف و هموار و مسطح درآید. طوریکه قرآن عظیم الشأن می فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً» (طه، 105- 106.) ولی تبدیل آسمان ها با خاموش شدن آفتاب ودرهم پیچیده شدن آسمان‌ها انجام میگیرد. به هر حال، این نظام موجود پایانی دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثانیاً: قبل از اینکه معنی اجداث را بیان کنیم تحقیق می نماییم که سرنوشت قبرها چه می شود چنانچه قبلا یادآور شدیم قبرها نیز تبدیل به اجداث میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید:- «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴿4﴾ (سوره الانفطار)
از این آیات چنین استنباط میگردد که قبرها از هم میپاشند و از بین می روند و به سبب تغییرات جغرافیایی مانند زلزله ها تبدیل به ذرات شده به فضا و هوا پراگنده و پاشان میشود.
بناءً قبرها متلاشی و منهدم میشوند و تنها چیزی که باقي میماند اجداث و ذرات کوچک است که با خاک مخلوط میگردد و در همه جا پراگنده، تیت و پاشان میشود.

مردگان از اجداث چگونه خارج می شوند؟

جواب این سؤال در آیات (9 الی 11 سوره ق) که میفرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴿9﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴿10﴾ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۖ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ﴿11﴾ با تمام دقت بیان گردید.
اگر در آیات فوق بطور دقیق تأمل و تفکر صورت گیرد و لفظ (کذلك الخروج) آیه یازدهم مورد بحث قرار گیرد این نتیجه بدست می آید.
از این لفظ چنین واضح میشود که کیفیت و چگونگی خروج از اجداث مانند دانه و تخم های است که به اثر باریدن باران از زمین میروید و ما به یقین میدانیم که زمین مملو از ذرات کوچک و بذر و تخم های است که از آن درختان، سبزیجات و علف ها میروید.
پس اجداث عبارت از ذرات کوچک است که در خلایای جسد متناهی می گردد و در روز قیامت به أمر خداوند متعال از آن انسان ها می رویند و دوباره به شکل انسان می درآیند چنانچه خداوند متعال میفرماید: «وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴿17﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴿18﴾ (18 سوره نوح) (و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. سپس شما را در همان زمین باز میگرداند و شما را بیرون می‌آورد.)
خوانندگان گرامی !
در آیات قبلی بحث بعمل آمد که ؛ مشرکان عرب پیامبرصلی الله علیه وسلم را دروغگو بشمار می آوردند ، اینک درآیات متبرکه (12 الی 22) یکبار دیگر به آنان هشدار می دهد که اگر دست برندارند، سرانجام وسرنوشت شان مانند ملتهای دروغین قبلی خواهد شد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴿١٢﴾

پیش از ایشان قوم نوحٍ و اصحاب الرَّسِّ (که پیغمبر خود را به چاه افکندند) و قوم ثمود (پیغمبرانشان را) تکذیب کردند. (١٢)

تشریح لغات واصطلاحات :

« كَذَّبَتْ »:: تکذیب کرد، دروغ انگاشت .«أَصْحَابُ الرَّسِّ»: به قولی اصحاب اخدود مذکور هستند (سورۀ بروج آیه: 4) که در سر زمین یمن زندگی میکردند. اصحاب اخدود رس؛ یعنی، چاهی که سنگ چین نشده باشد، گودال، حفره. [فرقان/٣٨].

تکذیب پیامبران :

در آیات (12، 13، 14 سورۀ ق) یکبار دیگر، به پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب نموده، میفرماید که: «پیش از آنان، قوم نوح و اصحاب رسّ و ثمود تکذیب پیشه کردند. و نیز عاد و فرعون و برادران لوط و اصحاب ایکه و قوم تبع، همگی پیامبران ما را به دروغ گرفتند» این سلسله در اقوام گذاشته نیز وجود داشت که پیامبران خویش را تکذیب می نمودند.

اقوام باغی که به تکذیب پیامبران خویش پرداخته اند:

اوّلین: قومی که در این آیات از آنان ذکری بعمل آمده است همانا قوم نوح علیه السلام

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که یا در نظرداشت همه تلاش ها که در حدود هزار ساله توسط حضرت نوح (علیه السلام) برای هدایت قوم صورت گرفت، با آنهم قوم نوح از یاغی گری و بغاوت خویش لجوجانه خویش دست نه برداشت و حاضر به ایمان اوردن نشدند، همانا که در نهایت به مصیبت خطرناک طوفان مبتلا شدند و در آب غرق گردیدند.
دومین: گروه که درآیهٔ متبرکه بدان اشاره صورت گرفته است گروهی «اصحاب الرَّس»هستند، اگر چه، نام پیامبر آن ها به طور دقیق در تأریخ ثبت نگردیده.
سومین: قومِ که در آیهٔ مبارکه بدان اشاره بعمل آمده است؛ قوم ثمود هستند که پیامبرشان حضرت صالح (علیه السلام) است.
چهارمین: قوم که به تکذیب پیامبر خویش پرداخته اند ؛ قوم عاد هستند که پیامبرشان حضرت هود (علیه السلام) بود.
پنجمین: قوم که در مقابل پیامبر خویش به بغاوت پرداخته اند، فرعون است که پیامبر شان حضرت موسی علیه السلام است.
ششمین: گروه که به بغاوت علیه پیامبر پرداختند همانا «اخوان لوط» هستند که اهالی شهرهای «سدوم» و «عموره» از سرزمین فلسطین بودند.
پیامبر شان حضرت لوط علیه السلام است که با عذابی وحشتناک نابود شدند.
هفتمین: گروه «اصحاب الایکه» هستند که تفصیل آن در(آیهٔ 14، سورهٔ ق) آمده است.
هشتمین: گروه قوم تُبَّع هستند، که در یمن زندگی می کردند.
قوم تُبَّع: و مراد از «قوم تبّع» قوم «أسعد أبو کرب بن ملیک حِمیَری» پادشاه یمن میباشد که از آتش پرستان بود ولی مسلمان شد و قومش را بسوی اسلام فراخواند اما آنها او را تکذیب کردند. علت نامگذاری او به «تبع» این بود که پادشاهان یمن اتباع و پیروان زیادی داشتند و لذا به آن نام معروف شدند. او 700 سال قبل از اسلام میزیست و اولین کسی بود که خانه کعبه را با پرده پوشاند.
قابل تذکر است که؛ تُبّع یک لقب عمومی برای ملوک و پادشاهان یمن بود، مانند «کسری» برای سلاطین ایران، و «خاقان» برای شاهان ترک، و «فرعون» برای سلاطین مصر، و «قیصر» برای سلاطین روم. این تعبیر (تُبّع) از این نظر بر ملوک یمن اطلاق میشد که مردم را به پیروی خود دعوت می کردند، یا یکی بعد از دیگری روی کار می آمدند.
اصحاب الرَّسّ: «اصحاب رسّ» و یا «صاحبان چاه» وبه قولی «اصحاب الرس»، از جمله بازماندگان قوم ثمود میباشند، که پس از نزول عذاب باقی ماندند.
مفسر معروف جهان اسلام ضحاک و تعدادی دیگری از مفسران تعریف داستان «اصحاب رسّ» را چنین بیان میدارند:
وقتی که قوم حضرت صالح، دچار عذاب شد، چهار هزار نفر آنان که بر حضرت صالح علیه السلام ایمان اورده بودند، از عذاب محفوظ ماندند، واز جایگاه خود به حضر موت رفتند ودر انجا سکونت اختیار کردند.
حضرت صالح نیز با آنان همراه بود تا بر سر چاهی سکنیٰ گزیدند، وحضرت صالح درآنجا فوت نمود وآنجا به حضر موت «مرگ حاضر شد» موسوم گردید و آن طایفه همانجا ماندند، سپس نسل آنان بت پرستی را در پیش گرفتند، پروردگار با عظمت پیامبر را جهت اصلاح آنان اعزام داشت که آنها او را به قتل رسانیدند، انگاه عذاب الهی بر آنها نازل گردید، وجایگاه شان خالی از سکنه ماند، وچاهی که آنان منحصراً از آن استفاده می کردند بی کار ماند، وساختمان ها به خرابه تبدیل شدند که قرآن عظیم الشأن در (در آیهٔ 45 سورهٔ حج) در این باره میفرماید: **«وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ»** یعنی چاه بی آب و ساختمان های ویران ی آنان برای اهل بصیرت جهت عبر کافی است.
(تفسیرمعارف القرآن مولف علامه مفتی محمدشفیع عثمانی دیوبندی سوره ق)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر چه برخی از مفسران بدین عقیده اند که: «اصحاب الرَّسِّ» از قوم شعیب علیه السلام است که با مواشی خویش درچهار اطراف آن چاه معروفی زندگی بسر می بردند، و بتان را پرستش می کردند. به قولی: آنان «اصحاب اخدود»، یا قومی در «یمامه» بودند که از سرزمین نجد بدین جا آمده است.

اصحاب الرَّسِّ چه کساني هستند؟

همچنان در مورد اصحاب «رَّس» در (آیهٔ 38، سوره فرقان) و (آیهٔ 12، سورهٔ ق) بحث بعمل آمده است: طوریکه در (آیهٔ 38، سورهٔ فرقان) میفرماید: **«وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثيرا»** (وعاد را وثمود را واصحاب رسّ را ونسل های بسیاری را که میان آنها بودند)

و در آیهٔ (2 سورهٔ ق) که آمده است: (پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرَّسِّ (که پیغمبر خود را به چاه افگندند) و قوم ثمود (پیغمبرانشان را) تکذیب کردند).

مفسران درباره «اصحاب رَّس»نظریات گوناگونی ابرازداشته اند. یکی از معانی کلمهٔ «رسّ» چاه قدیمي وکهنه است. (فرهنگ ابجدی، مهیار، رضا، بی تا، بی نا، ص429).

برخی از مفسران بدین باور اند که: «اصحاب رَّس» مردمی بودند که بعد از قوم ثمود روی کار آمدند و در کنار چاهی زندگی می کردند و خداوند متعال پیغمبری به سویشان فرستاد، ولی او را تکذیب کردند و خداوند متعال ایشان را هلاکشان کرد.در زبان عربی، معانی مختلفی دارد، ومعنای مشهور آن، چاهی که دهنه ی آن با سنگ وسمنت وغیره بسته نباشد.

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾

و نیز قوم عاد و فرعون و برادران لوط. (١٣)

و قوم ثمود و عاد و فرعون و برادران لوط. ازاین‌رو آنها را برادران لوط خوانده است که لوط از آنان زن گرفت.

تفسیر :

ثمود، امت حضرت صالح علیه السلام، است که داستان آنان در قرآن عظیم الشأن بیان گردیده است.

عاد قومی بود که در شکل هئیت، قوت وشجاعت ضرب المثل بود، حضرت هود علیه السلام برای آنان مبعوث گردید، وانان اورا مورد اذیت قرار دادند، و از او نافرمانی کردند، سر انجام عذاب الهی در طوفان باد ظهور نمود و همه‌ی آنان را از بین برد.

فرعون شخصی معروف ومشهور است که پادشاه مصر بود.

اخوان لوط امت حضرت لوط علیه السلام است که داستان شان چندین بار در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته است.

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴿١٤﴾

و اصحاب الایکه (قوم شعیبً) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگي میکردند) هر یک از آنها پیغمبران را تکذیب کردند و وعده عذاب من درباره ایشان قطعی شد. (١۴)

تشریح لغات واصطلاحات :

«ایکه»: به معنای درخت، و جمع آن «أيْك» به معنای جنگل درختان است.

(لسان‌العرب، ج1، ص289).**«أَصْحَابُ الأَيْكَةِ»:** قوم شعیب هستند.

«قَوْمُ تُبَّعٍ»: گروهی از مردم یمن که پیرو پادشاه خوبی به نام تُبّع الْحِمْیری بودند. (ملاحظه شود سورهٔ: دخان: 37).

تفسیر :

برخی از مفسران در مورد «اصحاب ایکه» که چهار بار نام شان در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته، آنان را همان اصحاب مَدیَن بحساب می اورند، و برخی دیگر از مفسرین آنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

را قومی می‌دانند که در منطقه‌ای نزدیك مَدیَن زندگی میکردند. هر دو قوم، امت حضرت شعیب علیه السلام و مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.

اصحاب «ایکه» در قرآن :

بصورت کل چهار بارنامی از اصحاب «ایکه» در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته است که عبارتند از: (آیات:176، 177، 178 و179 سورۀ شعراء) طوریکه میفرماید: **«كَذَّبَ** أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ﴿176﴾ إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلا تَتَّقُونَ﴿177﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴿178﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ﴿179﴾ (اصحاب ایکه (جنگل) پیغمبران را تکذیب کردند.(177) وقتی که شعیب به آنان گفت: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟(178) البته من برای شما پیغمبر امین هستم.(179) پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید.).

علت نامگذاری به اصحاب ایکه:

یکی از علت های که قوم به اصحاب «ایکه» شهرت یافتند این بود که این قوم در منطقه زراعتی زندگی می کردند، که مناطق سکونت شان دارای باغ های میوه دار بودند، اگرچه برخی از مفسران علت آنرا پرستش (درختی) توسط این قوم قلم داد نموده اند. (قصص‌الانبیاء، صفحه 171).

اساسی ترین انحرف اصحاب «ایکه» :

اساسی ترین وبزرگترین انحراف اصحاب «ایکه» را مفسرین کم فروشی در وزن می شمارند، بنابر همین فهم است که: حضرت شعیب علیه السلام ضمن دعوت آن ها به کامل دادن پیمانه دعوت نموده و آنان را از کم فروشی نهی نموده و از آنان خواسته است که با ترازوی درست و کفه های برابر وزن کنند و از ارزش اموال مردم نکاهند که چنین کاری فساد است و آنان نباید با کم فروشی خویش در زمین موجب فساد شوند. طوریکه قرآن عظیم الشأن در این مورد میفرماید:«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (حق پیمانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید و با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید.)(شعراء، 183-181).

برخی از مفسران فساد مورد اشاره این آیه را به راهزنی، غارت اموال، نابود کردن زراعت و احیاناً قتل، تفسیر نموده اند، و این اعمال را نیز از جمله انحراف ها و کارهای ناروای اصحاب ایکه برشمرده اند.

اصحاب «ایکه» در مخالفت حضرت شعیب :

باید متذکر شد که مردم مدین اهل تجارت و زراعت پیشه بودند، در رفاهیت و نعمت بسر می بردند و پیرو دینی بودند که از ابراهیم علیه السلام به ارث گرفته بودند. اما دیری نپایید که عهد شکنی کردند، دین را تغییر دادند و به کفر روی آوردند و از صراط مستقیم منحرف شدند و منکرات عدیده از جمله «تطفیف» درتوزین و پیمانه میان شان رواج یافت، اجناس خویش را به قیمت گزاف به مردم می فروختند ودر مقابل اجناس مردم را به قیمت نازل از مردم خریداری می نمودند، وبدین ترتیب موجب فساد در روی زمین شدند.

پروردگار با عظمت حضرت شعیب را در میان آن‌ها مبعوث کرد.

شعیب پسر میکیل پسر یشجر پسر مدین یکی از فرزندان ابراهیم خلیل الله است. مادرش دختر لوط بود. بعد از لوط مبعوث گردید. خداوند در داستان قومش میفرماید: «وَمَا قَومُ لُوط مِّنكُم بِبَعِيد» (سورۀ هود 89) (قوم لوط از شما چندان دور نیست.)

رسالت شعیب قبل از رسالت موسی بوده است. چون خداوند بعد از ذکر نوح و هود و صالح و لوط و شعیب بحث از موسی به میان می آورد. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعدِهِم مُّوسَىٰ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرعَونَ وَمَلَإِيْهِ» (سورۀ الأعراف 103). (سپس به دنبال آنان موسی را همراه با دلایل روشن و معجزات متقن خود به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم.) این آیه دلالت دارد بر اینکه شعیب قبل از موسی و هارون زیسته است. اما بعضی از تاریخ نویسان به خطا رفته‌اند و گفته‌اند: شعیب چند قرن بعد از موسی مبعوث شده است. اما این سخن با نص سابق منافات دارد. این عده به اشتباه (شعیا) را که یکی از انبیای غیرمذکور در قرآن است شعیب گرفته‌اند و خطاء از اینجا ناشی شده است، برخی از محققین روی این مسئله تحقیق کرده و بیان کافی نموده‌اند.

خوانندۀ محترم !

حضرت شعیب اصحاب «ایکه» را توحید دعوت نموده، وآنان را از عذاب الهی در حضر داشتند، و آنان را از تطفیف در پیمانه و توزین باز منع نموده وبه صلاح و عدم فساد امر می نمود. تعداد قلیلی از مردم به او ایمان آوردند و بقیه او را تکذیب کردند. تکذیب کنندگان درنهایت گمراهی وانکار بسر میبردند. سر راه مردم می ایستادند و آن‌ها را از رفتن به نزد شعیب و ایمان آوردن به آن باز می داشتند و کسانی را که ایمان می آوردند به شدت مورد تهدید قرار میدادند. طوریکه قرآن عظیم الشأن اززبان شعیب چنین نقل میکند: «وَلَا تَقعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَن ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبغُونَهَا عِوَجٗاۚ» (سورۀ الأعراف: 86). (شما بر سر راه‌ها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه الله باز دارید و آن را کج بنمایید.).

و چون حضرت شعیب بر دعوت و موعظه‌ی آن ها اصرار می ورزند دشمنی خود را با وی آشکار کردند و ادعا کردند که کلام وی را نمی فهمند و هدف وی نمی دانند و او را تهدید کردند، اگر از این دعوت دست بکشد او را میکشند. «قَالُواْ يَٰشُعَيبُ مَا نَفقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَولَا رَهطُكَ لَرَجَمنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَينَا بِعَزِيزٖ». (سورۀ هود: 91).

(گفتند: ای شعیب بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی فهمیم و ما شما را در میان خود ضعیف می بینیم اگر قبیله‌ی اندک تو نبود ما تو را سنگباران می‌کردیم و تو در پیش ما قدر و ارزش نداری.)

بعد او را به اخراج از شهر تهدید کردند و گفتند: اگر او و پیروانش از دین جدید دست برندارند و به ملت آن‌ها برنگردند، اخراجشان نمایند.

«قَالَ ٱلمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱستَكبَرُواْ مِن قَومِهِۦ لَنُخرِجَنَّكَ يَٰشُعَيبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَريَتِنَآ أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَو كُنَّا كَٰرِهِينَ» (سورۀ الأعراف: 88) (اشراف و سران متکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می کنیم مگر اینکه به آئین ما در آئید. شعیب گفت: آیا ما به آئین شما در می آییم در حالی که دوست نمی داریم و نمی پسندیم.).

هلاکت قوم ایکه :

آنها از فرط حماقت از شعیب خواستند قطعه‌ای از آسمان بر آن ها بباراند اگر در دعوتش صادق است، عذاب روز ابری (الظلة) بر آن ها فرود آمد خداوند به مدت 7 روز سرمای شدیدی بر آن ها مسلط کرد طوری که آب هایشان به غلیان درآمد بعد ابری به سوی منطقه‌ی آن ها آمد جهت فرار از گرما زیر سایه‌ی آن جمع شدند چون همگی زیر سایه جمع شدند؛ زمین زیر پاهایشان به لرزه درآمد صدای شدیدی آن‌ها را فرا گرفت و آتشی از آسمان فرود آمد و آن‌ها را در کام خود فرو برد. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذَابُ يَومِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَومٍ عَظِيمٖ(189)» (سورۀ الشعراء: 189) (پس او را دروغزن انگاشتند و عذاب روز ابر سایه‌گستر آنان را فروگرفت که آن عذاب روزی سهمگین بود.)

شعیب بعد از نابودی قومش مدتی زندگی کرد بعد در مقطعی از زمان (فاصله‌ی میان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وفات یوسف و تولد و نشأت موسی) از دنیا رفت. ظن غالب بر این است که حوادث نابودی قومش بعد از انتقال بنی اسرائیل به سوی مصر بوده است. والله أعلم

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴿١٥﴾

آیا ما از آفرینش اول درمانده و ناتوان شدیم؟ (هرگز) بلکه آنان دربارهٔ آفرینش جدید شک و تردید دارند. (۱۵)

تشریح لغات واصطلاحات :

«أَفَعَيِينَا»: آیا ناتوان و درمانده بوده‌ایم؟ (ملاحظه شود: سورهٔ: احقاف: 33).

«بِالْخَلْقِ الأَوَّلِ»: در اولین خلقت.**«لَبْسٍ»:** شک و تردید. **«خَلْقٍ جَدِيدٍ»:** مراد آفرینش دوباره و رستاخیز مردگان است.

تفسیر :

مفسرآلوسی میفرماید: از این جهت خلق را نکره آورده و آن را به «جدید» توصیف کرده و نگفته است: «من الخلق الثانی» تا نشان دهد که آنها آن را بعید می دانند، در صورتی که خلقی عظیم است و باید مهم به حساب آید و مورد توجه قرار گیرد(روح المعانی ۱۷۸/۲۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴿١٦﴾

و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ گردن [او] به او نزدیکتریم.(۱۶)

تفسیر :

«حَبْلِ الْوَرِيدِ»: شاهرگ گردن. اضافه **(حَبْلِ)** به **(الْوَرِيدِ)** بیانیه است. یعنی رشته‌ای که ورید نام دارد. وریدها دو رگ هستند که در دو طرف گردن قرار دارند و به دو استخوان پشت گوش متصلند و با قطع هر یک انسان می‌میرد (ملاحظه شود: المصحف المیسر).

«نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ...»: قُرب خدا قُرب علمی است؛ نه مکانی.

ابن کثیر گفته است: یعنی فرشتگان از رگ گردن (شارگ گردن- این در قول ابن کثیر بالمفهوم است.) به انسان نزدیک‌ترند. وانگهی حلول و اتحاد به اجماع منتفی است. خدا را از آن مبرا و مقدس می‌دانیم. در مختصر آمده است که خداوند متعال در رابطه با شخصی که به حالت احتضاررسیده است، میگوید: **«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لٰكِنْ لاٰ تُبْصِرُونَ»** ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی‌بینید»، منظورش فرشتگان است.(مختصر ۳۷۳/۳).

خوانندهٔ محترم !

کلمه ورید به معنای رگی است که از قلب جدا شده و در تمامی بدن منتشر می شود، و خون در آن جریان دارد که آنرا شا رگ گردن گویند. بعضی هم گفته‌اند: به معنای رگ گردن و حلق است.

مفسران مینویسند: آیهٔ متبرکه این فهم را به انسان میرساند، که ما به انسان از رگ وریدش که در تمامی اعضایش دویده و در داخل جسم اش جا گرفته ونقش مهمی در زندگی انسان دارد، نزدیکتریم، آن وقت چگونه به او و به آنچه در دل او می‌گذرد آگاه نیستیم؟

منظور از نزدیک تر از رگ گردن در اینجا این است که وقتی الله تعالی از خطورات قلبی انسانها و وسوسه های زودگذری که از فکر آنها می‌گذرد آگاه است مسلماً از تمام عقائد و اعمال و گفتار آنها نیز با خبر می باشد، و حساب همه را برای روز حساب نگاه می دارد.

جملهٔ **(و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ** - به تحقیق خلق کرده ایم انسان را) ممکن است اشاره به این نکته باشد که خالق بشر محال است از جزئیات وجود او بیخبر بماند، آنهم خلقتی که دائم

(c) ketabton.com: The Digital Library

و مستمر است، زیرا لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیه خداوند به ممکنات می‌رسد که اگر یک دم رابطه ما با او قطع شود همه نابود می‌شویم، همانگونه که نور آفتاب لحظه به لحظه از این منبع فیض بخش یعنی کره افتاب جدا می‌شود و در فضا پخش می‌گردد (بلکه چنان که خواهیم گفت ارتباط ما با ذات مقدس او از اینهم بالاتر است).
بلی او خالق است، و خلقتش دائم و مستمر، و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم، با این حال چگونه ممکن است او از ظاهر و باطن ما بیخبر باشد؟! و در ذیل آیه برای روشنتر ساختن مطلب می افزاید: و ما به او از رگ قلبش نیز نزدیکتریم (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).
چه تعبیر جالب و تکان دهنده‌ای، حیات جسمانی ما وابسته به رگی است که خون را به طور مرتب از یک سو وارد قلب و از یک سو خارج کرده به تمام اعضا می‌رساند که اگر یک لحظه در عمل آن وقفه رُخ دهد فوراً مرگ به سراغ انسان می‌آید.
الله سبحان وتعالی از رگ قلب ما نیز به ما نزدیکتر است. این همان است که در جای دیگر میگوید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل میشود، و همه شما نزد او در قیامت جمع خواهید شد (انفال 24).
البته همه اینها تشبیه است و قرب خداوند از اینهم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی شود.

تأثیر نزدیکی خداوند در اعمال انسان :

با احاطه وجودی و علمی الله سبحان وتعالی به ما و بودن ما در قبضه قدرت او، تکلیف ما روشن است، نه افعال و گفتار ما از او پنهان است، و نه اندیشه‌ها و نیات، و حتی وسوسه هایی که از قلب ما می‌گذرد.
توجه به این واقعیت انسان را بیدار می‌کند، و به مسئولیت سنگین و پرونده دقیق او در محکمه عدل الهی آشنا می‌سازد، و از انسان بیخبر و بی تفاوت، موجودی هوشیار و سر به راه و متعهد و با تقوا به وجود می‌آورد.

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴿١٧﴾

آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ (به مراقبت) نشسته (اعمال انسان را) دریافت می دارند.(١٧)

تفسیر :

امام مجاهدفرموده است: خداوند متعال علی‌رغم این که به تمام احوالات انسان آگاهی دارد، دو فرشته را نیز مأمور ثبت و ضبط اعمال او کرده است، یکی از آنها در طرف راست نیکی‌ها و حسنات را می‌نویسد و دیگری در طرف چپ گناهان را یاداشت می‌کند تا حجّت را بر انسان تمام کند. این است معنی عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ. (قرطبی ٩/١٧).
ومفسرالوسی میفرماید: منظور این است در همان حال که فرشتگان گفته‌ی انسان را ثبت و حفظ میکنند، خدا از هر ناظر و مراقبی به احوال انسان آگاهتر است. و این نشان می دهد که خدای عز و جل از مراقب قرار دادن ملکین بی نیاز است؛ زیرا خدا از آنها آگاهتر است و از راز نهان بر آنان نیز مطلع است.
اما حکمت خداوند متعال اقتضاء کرده است که ملکین اعمال را بنویسند تا در روز قیامت که گواهان بر ضد فرد مجرم گواهی می دهند، آن اوراق و سندهای مکتوب را ارائه دهند؛ چون وقتی انسان از آن با خبر شود با این که می داند علم خدا فراگیر است، رغبتش به حسنات افزایش می‌یابد و دست از گناهان می‌کشد. (روح المعانی ١٧٩/٢٦.)

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴿١٨﴾

هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد، مگر اینکه نزدش فرشته ای مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است.(١٨)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات واصطلاحات :

«رَقِيبٌ»: مراقب و مواظب. **«عَتِيدٌ»:** مهیای انجام مأموریت و آماده انجام کار. در اینجا مراد آماده برای دریافتن و نوشتن است.

تفسیر :

در این آیه مبارکه، الله تعالی خبر می دهد که: برای هر انسانی دو فرشته مامور و مؤظف کرده است، یکی در سمت راست، که نام آن «رقیب» بوده که مسؤلیت نوشتن نیکی ها را دارا می باشد، و فرشته دیگری بطرف چپ که «عتید» نام دارد و مسولیت نوشتن بدی های انسان می باشد.

قرآن عظیم الشأن در (آیات 10-12 سورۀ الانفطار) «وَإِنَّ عَلَيكُمَ لَحَٰفِظِينَ، كِرَاما كَٰتِبِينَ، يَعلَمُونَ مَا تَفعَلُونَ». (و بی‌گمان نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما گماشته شده‌اند. که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را انجام میدهید میدانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می‌کنند).

مطابق نصوص قرآنی به فرشته ها؛ قدرت و توانایی اطلاع و آگاهی به تمام افعال انسان و ثبت آن‌ها را داده است. چنانکه خود آن‌ها را می‌داند و قبل از خلقت ایشان آن‌ها را در لوح محفوظ نزد خود ثبت نموده است.

حضرت ابن عباس(رض) گفته است: هر گفته‌ی خیر یا شر را مي نویسد. (مختصر ۳۷۴/۳.)

و امام حسن(رض) فرموده است: وقتی انسان بمیرد نامه‌ی اعمالش بسته میشود. و در روز قیامت به او گفته میشود: «نامه‌ی عملت را بخوان امروز گواهی خودت کافی است». (البحر ۱۲۴/۸.)

برخی از مفسرین بدین عقیده اند که: آن‌ها همه چیز انسان حتی ناله وی درمریضی اش را هم می نویسند:

ابن‌کثیر نیز این قول را ترجیح میدهد که: این دو فرشته جز در وقت جماع (مقاربت) و در هنگام رفتن به قضای حاجت (توالت) از انسان کناره نمیگیرند ولی حتی در این حالات نیز، آنچه را که میگوید و میکند، میدانند و مینویسند.

در حدیث شریف به روایت ابی امامه (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نویسندۀ نیکی‌ها در جانب راست انسان و نویسندۀ بدیها و گناهان در جانب چپ او قرار دارد پس نویسنده نیکی‌ها بر نویسندۀ بدیها امین (مراقب) است و چون شخص عمل نیکی را انجام داد، فرشته جانب راست، آن نیکی را ده برابر می‌نویسد و چون عمل بدی را انجام داد، به فرشته جانب چپ می‌گوید: نوشتن آن را هفت ساعت فروگذار و آن را در دم ننویس، شاید او تسبیح بگوید یا آمرزش بخواهد».

ولی باید دانستکه بر وسوسه نفس و خواطر و خلجانات درونی انسان، عقابی مترتب نیست زیرا در حدیث شریف آمده است: «إن الله تجاوز لأمتي عما حدثت به أنفسها ما لم تتكلم به أو تعمل به». «خداوند متعال از امت من آنچه را که نفس هایشان بدان حدیث میگوید، در گذشته است تا آنگاه که به آن [حدیث نفس] سخن نگویند، یا عمل نکنند».

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴿١٩﴾

و سکرات مرگ به راستی بیاید، (به انسان گفته میشود:) این همان چیزی است که از آن مي گریختی. (۱۹)

تفسیر :

«سَكْرَةُ الْمَوْتِ»:

مستی و منگی مرگ. مراد بیهوشی ها و سختی هائی است که به هنگام وداع با این جهان به انسان دست می دهد. چرا که در این لحظه بی ثباتی و ناچیزی جهان را با چشم خود می بیند و جهان بقا را دو را دور مینگرد و وحشتی عظیم سرتاپای او را فرا می‌گیرد و

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالتی شبیه به مستی پیدا میکند. **«جَآءَتْ... بِالْحَقِّ»:** به راستی فرا می رسد. واقعیت را می آورد و نشان میدهد. «كُنتَ... تَحِيدُ»: کناره‌گیری می‌کردی. می‌گریختی.

سکره موت:

سختی و فشار مرگ است که انسان را بی هوش کرده و بر عقلش غالب میشود چنان که در حدیث شریف به روایت عائشه(رض) آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال سکرات مرگ تحت فشار آن قرارگرفتند، به گونه‌ای که عرق را از چهره خویش پاک می‌کردند و در این اثنا فرمودند: «سبحان الله! إن للموت سكرات: پاک است خداوند! همانا برای مرگ سختی هایی است». «این» مرگ «همان است که از آن کناره میگرفتی» و از آن می گریختی. مخاطب این سخن، انسان است از حیث انسان بودنش.

سکرات مرگ:

از عائشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا إله إلاَّ الله إنَّ للموت لسكرات» [البخاری و أحمد]. «نیست معبودی بحق مگر خدای یکتا، همانا برای مرگ سختی‌ها است».

هنگام مرگ ایمان کافر پذیرفته نمی شود:

از عبدالله بن عباس(رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لمّا أغرق الله فرعون قال: «آمنتُ أنَّه لا إله إلاّ الذي آمنتْ به بنو إسرائيل، قال جبريل: يا محمد فلو رأيتني وأنا آخذ من حال البحر فأدُسّه في فيه مخافة أن تدركه الرحمة» [أحمد، الترمذی، صحيح الجامع حديث 5082].

«وقتی خداوند فرعون را در بحر غرق می‌کرد فرعون گفت: ایمان آوردم که جز خدائی که بنو إسرائیل، یعنی: فرزندان إسرائیل، آن را می پرستیدند، خدایی دیگر وجود ندارد، جبریل علیه السلام در این حال به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اگر مرا می دیدی که گِل و لای سیاه دریا را گرفته در دهان فرعون می‌گذاشتم از اینکه مبادا رحمت خداوندی به او برسد».

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴿٢٠﴾

و در صور دمیده شود، این روز وعده عذاب است.(٢٠)

تشریح لغات واصطلاحات :

«نُفِخَ فِي‌الصُّورِ»: هدف از آن نفخه دوم است (ملاحظه شود سورۀ: زمر: 68).

«يَوْمُ الْوَعِيدِ»: روز تحقق بیم دادن های الهی است. یعنی وقوع آن چیزهائی است که در جهان کافران از آنها بیم داده می شدند.

تفسیر :

در حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چگونه خوش باشم درحالی‌که صاحب بوق، آن را به دهان گرفته و پیشانی خود را نیز فرود آورده و در انتظار آن است که به او اذن [دمیدن] داده شود؟ اصحاب گفتند: یا رسول الله! [وقتی شما که پیامبر اولی‌العزم هستید، از این امر نگرانید] پس ما چه بگوییم؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند؛ بگویید: «حسبنا الله ونعم الوكيل». «خدا برای ما بس است و او نیکو کارسازی است». اصحاب گفتند: «حسبنا الله ونعم الوكيل».

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴿٢١﴾

هر کسی در حالی (به میدان محشر) میآید که سوق دهنده و گواهی، با خود دارد. (٢١)

تفسیر :

«وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ»:هر يك از انسان‌ها در قیامت حاضر شده و همچون محاکم دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب است که او را تحت نظر دارد.واضح است که :در قیامت، نه توان فرار وجود دارد و نه توان انکار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«سَآئِقٌ»: راننده و سوق دهنده. هدف از آن فرشته‌ای است که او را به‌سوی جایگاه محشر می برد و رهنمون او می‌شود (ملاحظه شود: روح المعانی). **«شَهِيدٌ»:**گواه. شاهد. هدف ازآن فرشته‌ای است که براعمال اوگواهی میدهد(روح‌المعانی).
حضرت ابن عباس (رض) فرموده است: سوق دهنده فرشته است و گواهی دهنده از خود آنها می باشد که عبارت است از دست ها و پاها.
«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»
امام مجاهد گفته است: هم «سائق» و هم «شاهد» فرشته می باشند. فرشته‌ای او را سوق می دهد و فرشته‌ای بر او گواهی میدهد. (ما در اینجا نظر مجاهد را انتخاب کرده‌ایم؛ چرا که از آیه‌ی شریفه همین مطلب به نظر می رسد، و طبری و ابن کثیر نیز آن را ترجیح داده‌اند.).

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴿٢٢﴾

یقیناً از این (روز) در غفلت بودی، پس پرده غفلت را ازچشم تو کنار زدیم و امروز چشم بصیرتت بیناتر گردید. (٢٢)

تشریح لغات واصطلاحات :

«غِطَآءَ»: پوشش. پرده. هدف از آن پرده‌های جهان مادی و علائق دنیوی است که انسان را از دیدن حقائق بازمی‌دارند. «حَدِيدٌ»: تیزبین و قوی.
-انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. فِي غَفْلَةٍ ... الْيَوْمَ حَدِيدٌ

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (23 الی 35) در باره گفتگوی انسان کافر و فرشته ی مأمور در قیامت، وحالات پرهیزگاران را به بیان میگیرد .

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴿٢٣﴾

و [فرشته] همراهش می گوید: این است نامه اعمالش که همراه من آماده است. (٢٣)

تشریح لغات واصطلاحات :

«قرین» : همدم، همنشین، منظور از فرشته ی همراه و موکّل است.« **لَدَيَّ»:** نزد من.
عتید : آماده و حاضر .

تفسیر :

امام مجاهد در معنی آن می‌گوید: «آن فرشته به پروردگار سبحان می‌گوید: اینک آنچه که مرا در کار نوشتن و ثبت و ضبط اعمال فرزند آدم بر گماشته بودی، آماده است، اینک خود او و دیوان عملش را حاضر کرده‌ام».

بهشت :

بهشت سر زمین نعمت‌هاست؛ در آن انواع نعمت‌ها وجود دارد چنانکه کسی را یارای توصیف آن‌ها نیست. در بهشت صد درجه وجود دارد، در هر درجه ساکنانی بر حسب قوت ایمان شان به الله متعال و اطاعت از او وجود دارد؛ و کمترین درجه‌ای که در بهشت وجود دارد در آن به ساکنانش هفتاد برابر نعمت هایی داده میشود که در دنیا به بهترین و مرفه‌ترین پادشاهان داده شده است.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴿٢٤﴾

[به آن دو فرشته خطاب می شود] هر کافر سرکشی را به دوزخ باندازید.(٢٤)

تفسیر:

«أَلْقِيَا»: پرت کنید و بیندازید. مخاطب دو فرشته ثبت و ضبط اعمال و یا دو فرشته راهنما و گواه است.
«عَنِيدٍ»: سرسخت، لجوج، ستیزه جو، سرکش. الله سبحان وتعالی به فرشتگان «سائق و

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهید» می‌گوید: هر کافر و منکری را که به روز حساب ایمان ندارد به جهنم دراندازید.ملاحظه میداریم که : احکام محکمه عدل الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد.
قابل تذکر است که :در قیامت، مراحل طبیعی یك محکمه طی می‌شود تا حکم صادر شود: در بدو همانا حضور شاهد «سائِقٌ وَ شَهِيدٌ 21»، پس از آن، محاکمه و تفهیم جرم، «كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ- 22» و سپس صدور حکم. «أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ - 24 »:
ملاحظه میفرماید که : ملاك در قیامت، عملکردخود انسان است، فرق نمیکند که زن باشد ویا مرد ویا هم از هرقوم ونژادی باشد .

دوزخ :

دوزخ مکان عذاب در آخرت و بعد از مرگ می‌باشد؛ در آن انواع عذاب و شکنجه وجود دارد که قلب از ذکر آن ها به لرزه آمده و اشک بر دیدگان جاری می‌گردد.
اگر مرگ در آخرت وجود می‌داشت دوزخیان به مجرد دیدن دوزخ می‌مردند. اما مرگ تنها یک بار است که انسان با آن از دنیا به آخرت منتقل میشود؛ در قرآن توصیف کامل مرگ و برانگیخته شدن دوباره و حسابرسی و جزا و پاداش و بهشت و دوزخ آمده است؛ و آنچه در این زمینه ذکر نمودیم تنها اشاره‌ای به این موارد بود.
دلایل برانگیخته شدن پس از مرگ و حسابرسی و جزا و پاداش بسیار زیاد است..قرآن عظیم الشأن میفرماید: **«مِنهَا خَلَقنَكُم وَفِيهَا نُعِيدُكُم وَمِنهَا نُخرِجُكُم تَارَةً أُخرَىٰ»** (سورهٔ طه: 55) «(ما) شما را از آن (=زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم».
در این آیه مبارکه الله تعالی انسان را خبر می دهد که: انسان را از زمین خلق کرده است و این زمانی بوده که پدرشان آدم را از خاک خلق کرده است و خبر می دهد که بعد از مرگ دوباره آن ها را جهت گرامی داشت آن ها به قبور باز می‌گرداند و نیز خبر می‌دهد که برای بار دیگر آن‌ها را از زمین بیرون می‌آورد و همه آن ها را زنده از قبورشان خارج کرده و مورد حسابرسی قرار داده و به هریک (با توجه به اعمالش) پاداش می دهد.

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ﴿٢٥﴾

آن کسی که شدیداً مانع خیر است (و) تجاوزگر شک انداز است. (٢٥)

تفسیر:

«مَنَّاعٍ»: کسی که خویشتن را از انجام خوبیها بدور داشته است، و یا مانع دیگران از انجام خوبیها بوده است. **«مُعْتَدٍ»:** تجاوزپیشه. کسی که از قوانین آسمانی سرپیچی کند و از حدود مقررات بگذرد، و یا به حقوق دیگران تجاوز کند. **«مُرِيبٍ»:** متردد. شک انداز ،دودل. از مصدر (إِرَابَة) که به صورت لازم و متعدی آمده است .

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴿٢٦﴾

کسی که در جنب خداوند به خدایی دیگر قائل است، پس او را در عذاب سخت (دوزخ) باندازید.(٢٦)

تفسیر :

در اسلام شرک در مقابل توحید قرار دارد و مفهوم آن اعتقاد داشتن به چند خدایی(وجود چند خدا) یا فرض نمودن شریک برای خداست. شرک کلمه عربی و به معنی شریک بودن است. شرک یگانه گناه که قابل بخشش نمیباشد. الله تعالی شرک به خود را نمی بخشد ولی سایر گناهان را برای هرکه بخواهد می‌آمرزد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرآن عظیم الشأن در (آیه 190 سورۀ اعراف) میفرماید: «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ۚ فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». (آیا موجودی را شریک خدا قرار میدهند که چیزی خلق نکرده و خود مخلوق است؟).
در حدیث شریف آمده است: «گردنی از آتش در حالی‌که سخن می‌گوید، در روز قیامت بیرون میآید و میگوید: امروز من به سه کس موظف و موکل گردیده‌ام:
1- بر هر سرکش ستیزه جویی.
2- بر کسی که با الله متعال ، خدایی دیگر قرار داده است.
3- بر کسی که نفسی را نه در برابر نفس دیگری به قتل رسانده است. آنگاه [گردن آتش] برآنان در می پیچد و همه را در گودال‌های جهنم می‌افگند».
برخی از مفسران در شان نزول آیات (24-26) گفته‌اند: این آیات درباره ولیدبن‌مغیره نازل شد آنگاه که او فرزندان برادرش را از خیر ـ که اسلام است بازداشت.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴿٢٧﴾

همنشین او گوید پروردگارا من او را گمراه نساخته بودم، بلکه خود او در گمراهی دور از حق بود. (٢٧)

تفسیر:

« قَرِينُهُ » : شیطان همدم و همراه او در دنیا که همیشه وی را به گمراهی و بدکرداری دعوت کرده است .« مَآ أَطْغَيْتُهُ » : او را به سرکشی و تجاوز وا نداشته‌ام و به نافرمانی نکشانده‌ام . مراد این است که خودش به وسوسه‌های من گوش فرا داده است و من قدرت بر اجبار و اکراه نداشته‌ام .

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴿٢٨﴾

الله میفرماید: نزد من با یکدیگر مخاصمه مکنید و بی‌گمان (پیش از این) برایتان بیم و وعده عذاب داده بودم. (٢٨).

تفسیر :

«قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ » :یعنی توسط پیغمبران قبلاً به شما اخطار کرده‌ام و شما را از چنین روزی و سرنوشتی ترسانده‌ام .

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴿٢٩﴾

پیش من حکم تغییر داده نمی‌شود و من [نسبت] به بندگانم ظالم نیستم. (٢٩)

تفسیر :

مفسران در این مورد میفرمایند: منظور وعده‌ی عذاب کافران است که الله وعده‌ی آن را داده و عبارت است از همیشه ماندن آنها در آتش دوزخ که فرموده است: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ اَلْجِنَّةِ وَ اَلنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»(حاشیه‌ی جمل ٩٢/٤ و قرطبی ١٧/١٧.)
«وَ مٰا أَنَا بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ» و من ظالم نیستم و بدون استحقاق کسی را عذاب نمی‌دهم و بدون جرم او را مؤاخذه نمی‌کنم.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴿٣٠﴾

روزی که به دوزخ بگوییم: آیا پر شده ای؟ و (دوزخ) می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ (٣٠)

تشریح لغات واصطلاحات :

(c) ketabton.com: The Digital Library

« هَلِ امْتَلَأَتِ »: آیا پر شده‌ای ؟ حرف استفهام ، تقریری است . یعنی بگو که پر شده‌ای و ما به وعده خود (سجده / 13 ، ص / 85) وفا کرده‌ایم . « هَلِ امْتَلَأَتِ . . . مَزِيدٍ » : معنی دیگر : آیا پر شده‌ای ؟ دوزخ می‌گوید : آیا افزون بر این هم هست ؟ در این صورت افزون‌طلبی دوزخ بر اثر خشم وقهربر دوزخیان و تقاضای تضییق مکان بر آنان و رویهم متراکم شدن ایشان است

تفسیر :

در حدیث آمده است: «همواره [مجرمان]در جهنم انداخته میشوند و میگوید: آیا بیش از این هم هست؟ تا این که پروردگار پایش را در آن می‌نهد، آنگاه می‌گوید: قسم به عزت و کرمت بس است، آنگاه جمع شده و به هم می‌آید».

(روایت از بخاری و مسلم)

قول ظاهر بر آن است که سؤال و جواب بر همان معنی حقیقی خود حمل می‌شوند و خدا بر همه چیز مقتدر است؛ زیرا به زبان آوردن جماد و درخت و سنگ، عقلاً جایز است و شرعاً تحقق یافته است. در قرآن کریم آمده است که مورچه به زبان آمده، و همه چیز خدا را ثناخوان و تسبیحگو می‌باشد.

در صحیح مسلم آمده است که «در آخر زمان مسلمانان با یهود می‌جنگند، و یهودی در پشت درخت و سنگ خود را مخفی می‌کند، خدا درخت و سنگ را به زبان می‌آورد». و بنا به قولی آیه بر تمثیل حمل میشود و جهنم و وسعت آن را نشان می‌دهد، به طوری که اگر تمام کفار و مجرمان در آن انداخته شوند، گنجایش آنها را دارد. و مانند مثلی است که می‌گوید: دیوار به میخ گفت: چرا مرا سوراخ میکنی؟ میخ گفت: از آن بپرس که مرا می‌کوبد.(تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وسعت و عمق دوزخ :

دوزخ بسیار گسترده، بسیار ژرف و گوشه‌های آن از یکدیگر بسیار دور است. شواهد این ادعا به شرح زیر می‌باشد:

1- شمار کسانی که وارد دوزخ میشوند، از حد حساب بیرون است و نیز این‌که، جسم هرکدام از دوزخیان به اندازه‌ای بزرگ میشود، که دندان هر یک به اندازه‌ی کوه احد و فاصله میان دو شانه‌ی آن‌ها برابر مسافت سه روز می‌باشد. اما با این وجود، دوزخ همه‌ی کافران و گناهکاران طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای میدهد و باز هم برای دیگران جایی باقی می‌ماند. طوریکه در آیه فوق خواندیم:«روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!». [ق: 30].

دوزخ مانند آسیابی است که صدها هزار تن گندم در آن می ریزند، دانه به دانه همه را به آرد تبدیل می‌کند و از کار باز نمی ماند. گندم ها تمام میشوند و سنگ های آسیاب هم چنان در انتظار دانه های دیگر می چرخند.

در حدیث احتجاج بهشت و دوزخ آمده است که الله متعال به دوزخ میفرماید: «إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِلْؤُهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِئُ حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَتَقُولُ قَطْ قَطْ فَهُنَالِكَ تَمْتَلِئُ وَيُزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا» «تو عذاب من هستی. هرکس را که بخواهم بوسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پُر کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد تا وقتی‌که الله متعال پایش را بر آن می گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مچاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی کند». (جامع الاصول: (544/10). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (4850) و صحیح مسلم، شماره: (2846)

همچنان در مورد بزرگی و وسعت جهنم در حدیثی که حضرت انس (رض) از پیامبر صلی اله علیه وسلم روایت فرموده آمده است: «یلقی فی‌النار، وتقول: هل من مزید؟ حتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

يضع قدمه فيها، فتقول: قط
قط: دوزخیان در جهنم افگنده می شوند و جهنم می‌گوید: آیا باز هم بیشتر هست؟ تا آنکه حق تعالی قدم خویش را در آن می‌گذارد پس در این هنگام می‌گوید: کفایت است، کفایت است». (مشکاه المصابیح: (109/3). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (6661) صحیح مسلم، شماره: (2848)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴿٣١﴾

وجنت برای پرهیزگاران نزدیك آورده شود و دور نباشد. (٣١)

تفسیر :

یعنی در آن روزجنت به کسانی که با انجام اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار پرهیزگاری نمودند نزدیک ساخته می شود؛ یعنی از ایشان دور نیست و آن را می بینند تا از دیدارش لذت برند.

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ﴿٣٢﴾

گفته شود: این است آنچه به شما وعده داده می شد، که برای هر توبه کار و حافظ (حدود الهی) است. (٣٢).

تفسیر:

«لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ»:

یعنی جنت به کسی وعده داده شده که أَوَّابٍ و حفیظ باشد، و معنی اواب: یعنی بسیار بازگشت‌کننده به سوی خداوند متعال با توبه از گناهان.

به قولی: أَوَّابٍ، کسی است که تسبیح میگوید. به قولی دیگر: او کسی است که در خلوت گناهان خود را به یاد آورده و به بارگاه خدای از آن ها آمرزش میخواهد.

حفیظ: یعنی نگهدار گناهان خویش است تا آن‌گاه که از آن‌ها توبه کند پس از برابر گناهانش بی پروا نگذشته و آن ها را از یاد نمی برد.

یا حفیظ: یعنی نگاهدارنده حدود، قوانین و تعهدات خود در برابرالله تعالی.

حضرت ابن عباس (رض) معنای حفیظ را چنین بیان فرموده است، که او کسی است که گناهان خود را یاد نموده، از آنها برگشته وآنها را تلافی کند.ودر روایتی دیگری آمده که: **«الحفیظ هو الحافظ لامر الله»** یعنی حفیظ کسی است که احکام خدارا یاد کند، و در حدیثی از حضرت ابو هریره آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکسی که درابتدای روز، چهار رکعت نماز اشراق بخواند او أَوَّابٍ وحفیظ است. (تفسیر قرطبی).

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴿٣٣﴾

برای کسی که در نهان از پروردگار مهربان بترسد و با دل توبه کار پیش (به سوی الله) آید.(٣٣)

تفسیر :

«وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»: اَبوبَکْرِ وَرّاق، محمد بن عمر حکیم تِرْمِذی بلخی، می فرماید: علامت منیب آن است که ادب حق تعالی جل شأنه را همیشه مستحضر داشته و در حضور او تواضع و عجز بنماید، و خواهش های نفسانی را ترک کند.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴿٣٤﴾

به سلامت وارد جنت شوید. امروز روز جاودانی است. (٣٤)

تشریح لغات واصطلاحات :

« أُدْخُلُوهَا » : داخل بهشت شوید . «بِسَلَامٍ » : با درود ما بر شما ، با سلامت از هرگونه بدی وخستگی و آفت و بلا ومجازات و عذاب . با سلامت کامل از نظر جسم و جان . در امن و امان . « يَوْمُ الْخُلُودِ » : روزی که الله سبحان وتعالی وعده جاودانه زیستن در آن را به شما داده بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در آیات متبرکه قبلی ، چهار کمال برای متّقین به بیان گرفته شد: «أَوَّابٍ» توبه کار، «حَفِيظٍ» حافظ خود و حدود الهی، «خشیت» ترس از الله متعال ، «قلب منیب» دارای قلب خاضع و خاشع و در این آیه مبارکه ، برای جنت چهار خصوصیتی به بیان گرفته شده است :«سلام» امنیّت و سلامتی، «خلود» ابدیّت و جاودانگی، «ما یشاءون 35 » تنوّع و کامیابی،« **وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ** ـ 35» گستردگی و وسعت نعمت‌ها.

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴿٣٥﴾

در آنجا هرچه بخواهند برای آنان فراهم است، و نزد ما [نعمت های] بیشتری است. (٣٥)

تفسیر:

یعنی هرچه آرزو بکنند، فوراً برای آنها آماده وحاضر می گردد، وزحمت انتظار وتأخیر پیش نمی آید. در مسند امام احمد از حضرت ابو سعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: اگر کسی در جنت به فرزندی آرزو کند، حمل و زایمان و رشد آن در یک آن واحد، صورت می پذیرد. (تفسیرابن کثیر)

«وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» یعنی چنان نعمتی در نزد ما وجود دارد که حتی وهم وگمان انسان به آنجا نمی رسد؛ لذا نمی تواند آنها را ارزو بکند.

حضرت انس (رض) وحضرت جابر (رض) فرموده اند که نعمت مزید، دیدار بلا کیف حق تعالی است، که اهل جنت به آن نایل می آیند. الهی نصیب ما هم بگردانی.

نعمت های بهشت مثل و مانندی ندارد :

نعمت های بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی تواند آن ها را تصور کند. نعمت های بهشت بی نظیر هستند و با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نمی‌باشند. نعمت های جنت را به هیچ عنوانی نمیتوان با نعمت های دنیا در مقایسه گرفت. طوریکه آمده است: بهشت دارای نوری درخشنده، گلی خوشبو، ساختمانی بسیار استوار، دریا های روان، میوه‌ای رسیده، همسری زیبا، زیور آلات بسیار و خوراکی‌های پاک فراوان است؛ تمامی این‌ها همیشگی و در حد کمال خویش میباشند.

در حدیث شریف آمده است که اصحاب رسول الله از عمارت های و ساختمان های بهشت از رسول الله صلی علیه وسلم سوال کردند. پیامبر صلی علیه وسلم فرمود: «لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبْؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ صَدَق الله حيث يقول: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيما وَمُلْكا كَبِيرًا﴿20﴾ [الإنسان: 20]. «یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ ریزه های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود، برای همیشه در آن میماند، بهره‌مند میشود و بینوا نمیگردد، پیر نمیشود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود:«و چون به آنجا نگاه کنی، نعمت فراوان و مُلکی عظیم می‌بینی.»

آن نعمت های بهشتی که الله از ما پنهان کرده است، بسیار با ارزش‌تر و بزرگتر از آن است که عقل آن را درک کند و به عمق آن پی ببرد و خیال آن‌را تصور کند. «فَلَا تَعلَمُ نَفس مَّا أُخفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعيُن جَزَاءَ بِمَا كَانُواْ يَعمَلُونَ» (السجدة:17). «هیچ‌کس نمی داند که در برابر آن چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».در حدیث صحیح آمده است: «أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» «الله متعال می فرماید: برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است».

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیه‌ی ذیل در تأیید همین گفتار است: «فَلَا تَعلَمُ نَفس مَّا أُخفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعيُن» (السجدة: 17).و امام مسلم از چند طریق از ابو هریره (رض) حدیث یادشده را با این تعبیر روایت کرده است: «أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ بَلْهَ مَا أَطْلَعَكُمْ اللهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ «فَلَا تَعلَمُ نَفس مَّا أُخفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعيُن جَزَاءَ بِمَا كَانُواْ يَعمَلُونَ﴿17﴾ [السجدة: 17]». «برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن را تصور نکرده است.

سپس این آیه را تلاوت فرمود که الله متعال میفرماید: هیچ‌کس نمیداند که در برابر آنچه انجام میدهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدی (رض) چنین نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در توصیف بهشت در پایان حدیث یادشده آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود:

«تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوفا وَطَمَعا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴿16﴾ فَلَا تَعلَمُ نَفس مَّا أُخفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعيُن جَزَاءَ بِمَا كَانُواْ يَعمَلُونَ﴿17﴾ [السجدة: 16-17]. «پهلوهایشان از بسترها به دور میشود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد میخوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می بخشند. هیچ‌کس نمی داند که در برابر آن‌چه انجام می دهند، چه چیز شادی آفرینی برای ایشان پنهان شده است». الله تعالی نصیب همه ای ما بگرداند. آمین یارب العالمین .

خوانندگان گرامی !

بعد از اینکه در آیات قبلی منکران بعث بعد الموت (زنده شدن مجدد) به عذاب سخت و دردآور قیامت هشدار داد شد ؛ اینک در آیات متبرکه (36 الی 45) یکبار دیگر آنان را به عذاب کشنده و نابودی در دنیا بیم می دهد و می فرماید: نابودی و رسوایی منکران و بی باوران در این دنیا، مایه ی پندپذیری و عبرت خردمندان است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ﴿٣٦﴾

و پیش از آنان اقوام زیادی را هلاک ساختیم که از ایشان قویتر بودند و در شهرها سیر کردند و آنرا گشودند، اما آیا برای آنها راه گریزی بود؟ (٣٦)

تشریح لغات واصطلاحات :

« بَطْشاً » : گرفتن چیزی با قوت و قدرت . یورش و ستیز.« نَقَّبُوا » : راهها را شکافته‌اند و کشورها را گشوده‌اند . در جهان حرکت کرده‌اند و پیشروی نموده‌اند.« نَقَّبُوا فِي الْبِلادِ » : کشورها و شهرها را گشوده‌اند و در آنجاها گشته‌اند . به جستجونواحی و کندوکاو مکانها پرداخته‌اند . کشورها و شهرها را جستجو کرده‌اند تا جاودانه بمانند و از مرگ ، خودرا در پناه قصر ها وسنگر ها محفوظ میدارند .« مَحِيصٍ » : راه فرار . گریزگاه .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴿٣٧﴾

بی‌گمان در این عبرت است برای کسی که قلب (آگاه) داشته باشد و با حضور قلب (به سخنان) گوش فرا دهد. (٣٧)

تفسیر :

سفیان میفرماید: آن‌که قلبش غایب است خود حاضر نیست. و ضحاک گفته است: عرب میگویند: «ألقى فلان سمعه» یعنی با قلبی آماده گوش را فراداد. (مختصر ٣٧٨/٣.)

از عقل به «قلب» تعبیر کرده است؛ چون قلب جایگاه عقل است. طوریکه خداوند متعال در (46 سورهٔ حج) میفرماید: «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ

(c) ketabton.com: The Digital Library

يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴿46﴾ (آیا آنان درزمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درك کنند، یا گوش هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البتّه چشم های آنان کور نیست، لکن دل هایی که در سینه دارند نابینا است.).

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴿٣٨﴾

و در حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز (شش دوران) آفریدیم و احساس خستگی نکردیم. (٣٨).

تفسیر :

«لغوب»: به معنی خستگی و ماندگی است. آیهٔ کریمه اثبات‌کننده معاد (روز باز گشت) است زیرا کسی که بر آفرینش آسمآن‌ها و زمین قادر بوده واز آفرینش آن‌ها خسته و مانده نشود، به طریق اولی بر زنده کردن مردگان نیز توانا است.

شأن نزول آیات 38 - 39:

حاکم در بیان شأن نزول این آیهٔ کریمه از ابن عباس (رض) روایت کرده است که فرمود: یهودیان نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و از ایشان راجع به آفرینش آسمآن‌ها و زمین سؤال کردند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفرید، کوه‌ها و منافعی را که در آن‌هاست، در روز سه شنبه آفرید، درخت و آب و آبادانی‌ها و شهر ها و خرابی ها را در روز چهارشنبه آفرید، آسمان ها را در روز پنجشنبه آفرید و تا سه ساعت باقی مانده از روز جمعه، ستارگان و آفتاب و ماه را آفرید و در سه ساعتی که از جمعه باقی مانده بود؛ در اولین ساعت اجلها را آفرید تا هر مردنی‌ای بمیرد، در ساعت دوم آفت را در چیزهایی افگند که مردم از آن ها بهره می‌گیرند، در ساعت سوم آدم را آفرید و او را به بهشت اسکان داد و ابلیس را به سجده برای وی دستور داد و در این ساعت آخر او را از بهشت بیرون کرد. یهودیان پرسیدند: ای محمد! بعد از آن پروردگارچه کرد؟ فرمودند: سپس به سوی عرش قصد کرد و بر آن مسلط شد. یهودیان گفتند: پاسخ سؤال ما را بسیار خوب دادی اگر موضوع را به آخر میرساندی، آخر موضوع این است که: پروردگار در روز شنبه استراحت کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم از این سخن یهودیان به قهر شد. آن‌گاه این آیه در تکذیب سخنشان نازل شد. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... تا... عَلَى مَا يَقُولُونَ» نازل شد.(حاکم 2 / 543 و واحدی در «شأن نزول» 769 از ابوبکر بن عیاش از ابوسعد بقال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 31960 از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1343).

فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴿٣٩﴾

پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی‌ورز و سپاسگزارانه پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب [آن] تسبیح گوی.(٣٩).

تفسیر :

یعنی ای پیامبر! در برابر سخن کافران که تو را تکذیب و استهزا می کنند صبر پیشه کن؛ زیرا الله سبحان وتعالی طور قطعی جزای اعمال آنان را می دهد. همچنان نماز

(c) ketabton.com: The Digital Library

صبح را پیش از طلوع آفتاب و نماز عصر را پیش از غروب آن باثنا و ستایش حق تعالی ادا نما.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴿۴۰﴾

و در بخشی از شب و در عقب نمازها نیز او را به پاکی یاد کن. (۴۰)

تفسیر :

«وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» حضرت مجاهد در تفسیر این آیهٔ مبارکه می فرماید: که هدف از **«سجود»** نماز های فرض است، و هدف از **«أَدْبَارَ السجود»** تسبیحاتی است که فضیلت خواندن آنها بعد از نماز ها، در احادیث مرفوعه بیان شده است، از حضرت ابو هریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس که بعد از هر نماز فرض 33 بار سبحان الله و33 بار الحمد الله و33 بار الله اکبر ویک بار **«لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت وهو على كل شيءٍ قدير»** را بخواند خطایای او عفو می شوند، اگرچه به اندازه ی امواج دریا باشند.
(بخاری ومسلم) ومراد از ادبار السجود می تواند سنتهایی باشند که خواندن آنها بعد از نماز فرایض در احادیث وارد شده است. (مظهری)
ابن کثیر فرموده است: قبل از اسراء نماز مکتوب عبارت بود از دو رکعت قبل از طلوع آفتاب و دو رکعت قبل از غروب، و قیام اللیل به مدت یک سال بر پیامبر صلّی الله علیه و سلم و امتش واجب بود اما بعدا وجوب آن در مورد امت نسخ شد و در شب اسراء تمام آن نسخ و نمازهای فرض پنجگانه جای آن را گرفت، ونماز صبح و عصر باقی ماندند که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن خوانده میشوند.(تفسیر صفوة التفاسیر).

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴿۴۱﴾

و گوش فرا ده ومنتظر روزی باش که منادی ازجایی نزدیك ندا مي‌دهد.(۴۱)

تفسیر :

«يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (روزی که فرشته ی ندا دهند از نزدیک ندا میکند)
ابن عسکر از زید بن جابر شافعی روایت کرده است که این فرشته حضرت اسرافیل علیه السلام میباشد، که بر صخره ی بیت المقدس ایستاده، تمام مردگان جهان را خطاب می کند که ای استخوانهای پوسیده، پوستهای تکه تکه شده ومویهای پراگنده، بشنویدکه خداوند متعال به شما دستور می دهد که برای حساب جمع شوید. (تفسیر مظهری تألیف: قاضی محمد ثناءالله پانی پتی عثمانی (1143-1225ق/1730-1810م)
بدیهی است که این بیان نفخه ی ثانیه است که با آن، عالم بار دیگر زنده میشود، و مراد از مکان قریب، آن است که در آن موقع صدای فرشته به همه ی مردم دور و نزدیک یکسان می رسد، که گویی از نزدیک صدا می کند.
حضرت عکرمه (رض) فرموده است این صدا چنان شنیده می شود که کسی در گوش دیگری صدا کند، و بعضی فرموده اند که مراد از مکان قریب صخره ی بیت المقدس است؛ زیرا آن در وسط زمین است ومسافت آن از هر طرف یکسان است. (قرطبی)
ابو سعود فرموده است: متضمن هراس‌انگیزی خبر است. و نداء دهنده عبارت است از اِسرافیل علیه السّلام که می‌گوید:
ای استخوان‌های پوسیده!
و ای اعضای متلاشی گشته!

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ای گوش‌های پاره شده و موهای پراکنده گشته!
خدا به شما فرمان مي دهد که برای رسیدگی و قضاوت گرد هم آیید. (ابو سعود ۹۶/۵.)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴿۴۲﴾

روزی که همگان صیحه رستاخیزرا به حق مي‌شنوند، آن روز روز بیرون آمدن (از قبرها) است.(۴۲)

تفسیر :

قبل از همه باید گفت که: صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی).
عرب ها در ادبیات خویش میگویند: «نَشَرَ المَيِّتُ نُشُوراً» یعنی: پس از مرگ زنده شد. «أَنشَرَهُ اللهُ» یعنی: الله او را زنده گردانید.
پروردگار باعظمت ما، صحنه‌ی شگفت‌انگیز زنده شدن مردگان را، این‌گونه برای بندگان خویش به تصویر میکشد: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴿49﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴿50﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴿51﴾ (سورۀ یس: 49-51). (جز یک بانگ تند را انتظار نمی‌کشند که ایشان را در حالی فرا می‌گیرد که با یکدیگر ستیزه و جدال می‌کنند.(50) پس نه وصیتی می‌توانند و نه به‌سوی خانواده شان باز می‌گردند.(51) و در صور دمیده میشود و ناگهان همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می شتابند.)
در حدیث آمده است که پیش از صور دوم، بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن، مانند گیاه رشد می کنند و زنده می‌گردند.
در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». «سپس در صور دمیده می شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می برد، اولین شخصی که آن را میشنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش میباشد. او بیهوش میشود و سپس مردم بیهوش میشوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را میفرستد، اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد میکنند و بار دوم در صور دمیده میشود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبرها بلند شده و نگاه میکنند». (مسلم، کتاب الفتن (2259/4) شماره (2940)
روییدن اجساد از خاک پس از باران، مانند روییدن گیاهان است. این‌جاست که الله متعال، در جای از کلام پاکش، بعث و نشر را به زنده کردن زمین و رویانیدن گیاهان دردنیا تشبیه میفرماید:«وَهُوَ ٱلَّذِي يُرسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشرَۢا بَينَ يَدَي رَحمَتِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّت سَحَابا ثِقَالا سُقنَٰهُ لِبَلَد مَّيِّت فَأَنزَلنَا بِهِ ٱلمَآءَ فَأَخرَجنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخرِجُ ٱلمَوتَىٰ لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ» (سورۀ الأعراف: 57).
(و او (الله) همان ذاتی است که بادها را مژده دهنده پیشاپیش رحمت خود (پیش از باران) میفرستد، تا آن که چون ابر گران را بردارد، (پس) آن را به‌سوی زمین مرده (خشک) روان میکنیم، باز (به وسیلۀ آن) آب را میبارانیم، باز از آن از هر قسم میوه بیرون

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کنیم، این گونه مرده‌ها را (زنده نموده) بیرون می‌کنیم. (این قیاس برای این است) تا شما پند گیرید.)
«وَٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَرسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابا فَسُقنَٰهُ إِلَىٰ بَلَد مَّيِّت فَأَحيَينَا بِهِ ٱلأَرضَ بَعدَ مَوتِهَاۚ كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ» (سورۀ فاطر: 9) (الله کسی است که بادها را روان می‌دارد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و آن سرزمین‌های مرده را زنده می‌گردانیم. زنده کردن مردگان این چنین است).در آیات یادشده، به دو جمله‌ی ذیل توجه نمایید: «كَذَٰلِكَ نُخرِجُ ٱلمَوتَىٰ» و«كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ». این دوجمله، بیان‌گر تشابه میان برگرداندن اجسام و رویاندن از خاک، پس از نازل شدن باران و پیش از صور دوم، و میان رویاندن گیاهان پس از باران می باشد. برای ما روشن است که گیاهان از دانه‌های بسیار کوچکی به وجود می‌آیند و این دانه ها، درحالی که خاموش و آرام هستند، در زمین پنهان می گردند. وقتی باران می بارد، زندگی در آن ها جریان می یابد و در زمین ریشه می دوانند و تنه‌ی آن ها به سوی آسمان بلند می شود؛ آن‌گاه به صورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می آیند.
زنده شدن انسان هم از این قاعده جدا نیست؛ وقتی که باران یادشده در حدیث، بر زمین می بارد و عجب الذنب (استخوان کوچکی در پایین ستون فقرات.)، از آن باران سیراب می‌شود، مانند گیاه شروع به رشد می‌کند، و در پایان، انسانی کامل سر از زمین بیرون می‌آورد.
در بخاری و مسلم، از ابو هریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنْزِلُ الله مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ البَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الانسان شَيْءٌ إِلاَّ يَبْلَى، إِلاَّ عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «میان دمیدن نخست و دوم، چهل فاصله است. پس از دمیدن نخست، بارانی از آسمان نازل می‌گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می رویاند، در حالی که هیچ بخشی از بخش‌های بدن انسان نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دو باره، از آن بخش کوچک آغاز می‌گردد». در روایت امام مسلم آمده است: «إِنَّ فِي الْانسان عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ الله قَالَ عَجْبُ الذَّنَبِ». «در انسان استخوانی وجود دارد، که زمین هرگز آن را نمی‌خورد. در روز رستاخیز، جسد انسان از همان استخوان شکل می‌گیرد. اصحاب ش پرسیدند: کدام بخش است که نابود نمی شود؟ فرمود: عجب الذنب».
در موطا، سنن ابی داؤد و نسائي، آمده است: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنَبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ». (زمین، تمام بدن انسان را می‌خورد، مگر بخش کوچکی به نام عجب الذنب، که انسان ازآن آفریده شده است و زندگی دوباره از آن شکل می گیرد.) (جامع الاصول (421/12) شماره (7942).
در روایات صحیحی آمده است که:که اجساد پیامبران مانند اجساد انسان‌های دیگر، نمی‌پوسند و از بین نمی‌روند. در حدیثی که امام ابو داود و ابن خذیفه، آن را روایت کرده‌اند، آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الله حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». (الله متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بپوساند.) (فتح الباری(488) (سیمای روز رستاخیز (القیامة الکبری) مؤلف: دکتر عمر سلیمان اشقر).

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴿۴۳﴾

همانا این ما هستیم که زنده می‌کنیم و می میرانیم و بازگشت (همه) به‌سوی ماست.(۴۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است :

پروردگار با عظمت میفرماید: مرگ و حیات شما به دست ماست. الله تعالی همان انسان‌های مرده را زنده می‌کند؛ اما این آفرینش، با زندگی دنیوی، اندکی متفاوت است؛ یکی از تفاوت های قابل ملاحظه این است که جسم جدید، با وجود بلاها و مصیبت های فراوان، نابود نمی شود. الله تعالی میفرماید: **«وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ** (سورۀ إبراهیم: 17).(مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال آنکه نمی میرد).

در حدیثی که حاکم، با سندی صحیح از عمرو بن میمون اودی، روایت می‌کند، آمده است که معاذ بن جبل (رض) فرمود: ای بنی‌اود، من فرستاده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم. شما از برگشتن به سوی الله آگاه هستید. پس از آن، یا بهشت است یا دوزخ، این بازگشت، ماندگاراست وکسی کوچ نمی‌کند، جاودانگی است و مرگ نیست، با جسم هایی که نمی میرند. (سلسلة الاحادیث الصحیحه (231/4) شماره (1668).

از دیگر تفاوت‌ها، دیدن موجوداتی است که در دنیا آن ها را ندیده‌اند. مانند فرشته و جن. یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفتی های رستاخیز، این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

این تفاوت‌ها، بدان معنا نیست که زنده شدگان رستاخیز آفریدگانی غیر از آفریدگان دنیا باشند. ابن تیمیه نیز میفرماید: هر دو زندگی، از یک جنس میباشند، از جهتی مشابه‌اند و از جهتی مخالف؛ بر این اساس است که رستاخیز را «مبدأ» می نامند؛ چرا که هرچیزی به مبدأ و اساس خود بر میگردد.

بنابر این، کلمه «إعادة» به معنای مبدأ و معاد است. (مجموع الفتاوی (253/17) (سیمای روز رستاخیز (القیامة الکبری) مؤلف: دکتر عمر سلیمان اشقر، تاریخ نشر: (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری).

خوانندگان محترم !

فحوی آیۀ مبارکه « إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۴۳ » با تمام صراحت میرساند که: در مورد وقوع قیامت نباید جز ترین شک و شکاکیت را بخود راه دهیم.

وقوع آن حتمی است چه ما وقوع آنرا قبول کنیم ویا هم نکنیم.

دومین نقطه را که میتوانیم از فحوی آیه مبارکه بدست اریم: همانا مرگ وزندگی با دست الله تعالی است، ما برای اماده ساختن شما برای حشر وبرای خروج شما از قبرها، زمین را می‌شکافیم. **«تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً»** (ق:44) و(انسان‌های پراگنده را جمع می‌کنیم.) **«ذٰلِكَ حَشْرٌ»** این کار هیچ سختی ندارد.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴿۴۴﴾

روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می شود این حشری است که بر ما آسان خواهد بود. (۴۴)

تفسیر :

یعنی روزی که قبرهای مردگان شکافته می شود، همه از قبرهای خویش برای حساب بیرون می شوند وبا عجله شتابان به میدان محشر جمع می آیند. این جمع آوری و حساب بر الله سبحان وتعالی کار آسان و ساده یی است؛ چون قدرتش کامل است.

حشر بندگان :

حشر به معنی زنده کردن مردگان در قیامت است، و در لسان العرب درباره حشر می نویسد: «و الحشر جمع الناس یوم القیمة» حشر به معنای جمع کردن مردم در روز

(c) ketabton.com: The Digital Library

قیامت است. این لغت بار ها در قرآن تکرار یافته، و در بسیاری موارد به معنای برانگیختن، زنده کردن آمده وهکذا یکی از نام های قیامت «یوم الحشر» نیز می باشد.
مطابق روایتی که در احادیث تذکر رفته است که حشر انسان‌ها، به صورت پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور میشوند. در صحیح مسلم و صحیح بخاری، از حضرت ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ: (كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُۥ وَعْدًا عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ) (الأنبياء: 104). شما پابرهنه، لوچ و ختنه نشده برانگیخته می‌شوید. سپس این آیه را برای یاران تلاوت فرمود: «همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده‌ی ما، که ما آن را انجام می دهیم».
وقتی حضرت بی بی عایشه (رض)، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که انسان‌ها در روز قیامت برهنه حشر خواهند شد، عرض کرد: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم ! زنان و مردان همه به سوی همدیگر نگاه خواهند کرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای عایشه، صحنه آنروز خطرناک‌تر از آن است که مردم به سوی همدیگر ببینند. (مشکاة المصابیح (57/3)
البته در برخی روایات آمده است، که انسان در همان لباسی که هنگام مردن به تن داشته است، محشور میشود.
ابو داود، ابن‌حبان و حاکم، از ابو سعید خدری (رض) نقل کرده‌اند، که وی در هنگام مرگ، از اطرافیان خواست تا لباس تازه‌ای برای او بیاورند، سپس آنرا پوشید و فرمود: از پیامبرصلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا» (سلسله احادیث صحیحه (4/ 234) شماره (1671) «بی تردید، مرده درهمان لباسی که در آن میمیرد، محشور میشود»
حاکم می‌گوید: این حدیث، بنا به شرایط امام بخاری و امام مسلم، صحیح است. ذهبی و آلبانی نیز، همین نظر را دارند.
امام بیهقی، درسه مورد میان این حدیث وحدیث پیشین، توافق ایجاد نموده است:
1- لباسی که هنگام مرگ به تن داشته‌اند، پس از بلند شدن از قبر پاره می‌شود؛ در نتیجه، برهنه محشور می‌شوند، اما پس از حشر، لباس بهشتی بر تن می‌کنند.
2- زمانی که پیامبران و پس از آن ها صدیقین و به دنبال آنان، بنا به مراتب، انسان‌های دیگر لباس می‌پوشند، جنس لباس هر کدام از همان لباسی است که هنگام مرگ به تن داشته است؛ ولی هنگام ورود به بهشت برین، لباس بهشتی به تن می‌کنند.
3- منظور از لباس در حدیث بعدی، اعمال می باشد. یعنی هر انسان در حال انجام کاری حشر می شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است. الله میفرماید: «وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» [الأعراف: 26]. «لباس تقوا، بهترین لباس است» ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ٤﴾ [المدثر: 4]. «و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار».
امام بیهقی، برای توجیه مورد سوم، به حدیثی از اعمش، استدلال می‌کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ»** «هر انسان، در حال انجام عملی برانگیخته می شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است». (النهایة ابن کثیر (288/1)
از حدیث جابر، در صحیح مسلم، نمی‌توان برداشت کرد که انسان در همان لباسی حشر می‌شود، که در آن وفات کرده است؛ چون مفهوم حدیث، بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ، بر کفر یا ایمان، شک یا یقین، جهان را بدرود گفته باشد، در روز رستاخیز هم، به همان حالت زنده می‌شود و به بارگاه الهی می شتابد. همان‌گونه که در حدیث دیگری آمده است که انسان بر همان کرداری حشر می‌گردد، که هنگام مرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن را انجام میداده است. حدیث مسلم از عبدالله بن عمر(رض)، این مفهوم را تأیید مینماید؛ آن‌جا که میفرماید: از رسول الله ص شنیدم که فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ». «اگر الله بخواهد قومی را در دنیا مجازات کند، آن‌ها را نابود می‌سازد.سپس با همان حالت، آن‌ها را زنده می کند. (صحیح مسلم (2206/2) شماره (2879)

اگر کسی در حالت احرام بمیرد، روز رستاخیز، در حال لبیک گفتن حشر میشود. در بخاری و مسلم، از عبدالله بن عباس (رض) روایت شده است که: مردی در سفر حج با رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه بود، از روی شتر خود افتاد، گردنش شکست و مرد. رسول الله ص فرمودند: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا».

(با آب و سدر او را غسل دهید و در همان دو پارچه‌ی احرام، او را کفن کنید، به او عطر نزنید و سرش را نپوشانید؛ چون در روز رستاخیز، لبیک گویان محشور میشود.) (صحیح مسلم (23/4)، شماره (2948)، صحیح بخاری (425/1)، شماره (1207)

در روز رستاخیز، شهید در حالی حشر می شود، که از زخمش خون می ریزد، خونی سرخ رنگ، که از آن بوی عطر بر می خیزد.

با توجه به گفتارهای یادشده، تلقین لااله‌الاالله در حالت مردن، مستحب است؛ تاشخص درحالت توحید بمیرد و روز رستاخیز در حالت توحید محشور شود.

پوشش بندگان در رستاخیز :

طوریکه قبلاً گفتیم، که انسان پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شود، سپس لباس بر تن می‌کند. به نیکان و صالحان، لباس کرامت و به نگون بختان، لباس قیر و خارش‌آور می پوشند.

نخستین کسی از انسان‌ها، که لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم خلیل الله خواهد بود. در صحیح بخاری، از ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ». «نخستین کسی که روز رستاخیز لباس بر او پوشانده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است.» (بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری(377/11)

دانشمندان، دلیل پیشی گرفتن ابراهیم(ع) در این کار، را چنین بیان کرده‌اند: چون ابراهیم علیه السلام از همه‌ای انسان‌ها بیشتر از الله هراس داشت، برای اطمینان قلب او، پیش از دیگران لباس به تن می‌کند.

همچنین گفته‌اند: چون در حدیث آمده است، که ابراهیم خلیل الله، نخستین کسی است که برای پوشاندن بهتر شرمگاه در هنگام نماز و برخورد نکردن آن با جای نماز، از شلوار استفاده کرد، الله متعال، در روز رستاخیز به عنوان پاداش، او را پیش از دیگران لباس می پوشاند. هم جنین گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم خلیل الله را در آتش انداختند، او را برهنه کردند و الله متعال به عنوان پاداش، در روز رستاخیز او را پیش از دیگران لباس میپوشاند. (التذکرة قرطبی: 209.).

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴿۴۵﴾

ما به آنچه میگویند داناتریم و تو مأمور به اجبار مردم (به ایمان آوردن) نیستی. پس هر کس را که از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیلهٔ قرآن پند ده.(۴۵)

تفسیر :

« نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ» ما به آن چه آنان به تو می گویند و تو را غمگین واندوهگین می سازد از تو آگاهتریم. پس وقتی ما آن را بهتر می دانیم تو می دانی که چگونه مورد توجّه ما هستی و چگونه کارهایت را آسان می گردانیم و تو را در برابر دشمنانت یاری می

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهیم. پس بایددلت شاد و خاطرت جمع باشد، و بدان که ما از خودت نسبت به تو مهربانتر هستیم. پس چیزی برایت باقی نمی ماند جز این که منتظر وعده خداوند باشی و از پیامبران اولوالعزم سرمشق برداری ، کنی.»

« وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ» و تو بر آنان مسلطّ نیستی. یعنی تو بر آنان مسلط نیستی که به اجبار و اکراه به ایمان وادارشان کنی «پس هرکه را از وعده عذاب من» برای نافرمانان «می ترسد به قرآن پند ده» ولی به غیر آنان مشغول نشو زیرا پند و اندرز دادن به آن‌ها هیچ سود و فایده ندارد.

« إِنَّما أَنتَ مُنذِرُ وَلِكُلِّ قَومٍ هَادٍ» بلکه تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست. بنابراین فرمود:«فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» باید گفت که: پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد، پس هر کس از وعید و تهدید من می ترسد، او را با این قرآن نصیحت کن و اندرز بده.

حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوري لازم است. وقابل یاد آوری است،کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، به یاد داشته باشید که واعظ بهترین تبلیغ‌ها از بهترین مبلّغان به حال او سودی وفایده ای را نمی رساند.

خوانندۀ محترم !

برای اینکه آغاز و انتهای سوره با هم هماهنگ باشند، سوره را با یادآور شدن به وسیله‌ای قرآن خاتمه داده است همان طور که آن را با قسم به قرآن شروع کرده بود.

شأن نزول آیۀ 45:

- ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس (رضِ) روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول الله، کاش ما را می ترساندی، پس «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» نازل شد. (طبری 32005).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

و من الله التوفيق

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست موضوعات ومطالب سورۀ ق

	ق	وجه تسمیه	
1		تلاوت سورۀ ق	
2		حکمت تلاوت آن	
3		فضیلت سورۀ (ق)	
4		تعداد آیات،کلمات وحروف سوره	
5		ارتباط سوره «ق» با سوره حجرات	
6		محتوای و موضوعات مورد بحث	
7		در آیات (1 الی 11) در باره انکار مشرکان، اززنده شدن بعد از مرگ ، وردّ انکارشان ، را مورد بحث قرار میدهد .	
8		زنده شدن بعد از مرگ: (بَعَث بعد الموت)	
9		ثبت اعمال و اقوال انسانها	
10		انسان در روزقیامت ازقبرخارج میشود ویا از اجداث	
11		مردگان از اجداث چگونه خارج می شوند؟	
12		درآیات (12 الی 22) یکبار دیگر به آنان هشدارمی دهد که اگر دست برندارند، سرانجام وسرنوشت شان مانند ملتهای دروغین قبلی خواهد شد.	
13		تکذیب پیامبران	
14		اقوام باغی که به تکذیب پیامبران خویش پرداخته اند.	
15		قوم تُبَّع	
16		اصحاب الرَّس	
17		اصحاب الرَّس چه کسانی هستند؟	
18		اصحاب «ایکه» در قرآن	
19		علت نامگذاری به اصحاب ایکه	
20		اساسی ترین انحرف اصحاب «ایکه»	
21		اصحاب «ایکه» درمخالفت حضرت شعیب	
22		هلاکت قوم ایکه	
23		تأثیر نزدیکی خداوند در اعمال انسان	
24		سکرات موت	
25		سکرات مرگ	
26		هنگام مرگ ایمان کافر پذیرفته نمی شود	
27		در آیات (23 الی 35) در باره گفتگوی انسان کافر و فرشته ی مأمور در قیامت، وحالات پرهیزگاران را به بیان میگیرد .	
28		بهشت	
29		دوزخ	
30		وسعت و عمق دوزخ	
31		نعمت های بهشت مثل ومانندی ندارد	
32		در ایات (36 الی 45) درباره : نابودی و رسوایی منکران و بی باوران در این دنیا، مایه ی پندپذیری و عبرت خردمندان است.	
33		زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است	
34		حشر بندگان	
35		پوشش بندگان در رستاخیز	

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:
شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

2- تفسیر انوار القرآن:
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:(فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاًبه زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

5- البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .

6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.

7 - تفسیر بیضاوی:
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ)

8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .

9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:
محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

11- تفسیر صفوة التفاسیر:
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است.

12- تفسیر ابو السعود:
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام کامل تفسیر نور: «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

16- تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القران :

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد.)

19 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن «تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور»مؤلف آن : حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 -923 - میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده،مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542 هـ)

23- تفسیر قَتادة :

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة ازجمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل واسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم – و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود.وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

(c) ketabton.com: The Digital Library

30- سعید حوی:
حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می‌آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:
از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمهٔ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7.).

ترجمه وتفسیر سورهٔ ق
تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس :saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library